

هری اس. ترومن با قوه درک کردن است که می‌توانیم آرامش داشته باشیم؛ هرگاه دیدگاه دیگر افراد را درک کنیم و آن‌ها نیز دیدگاه ما را درک کنند، آن‌گاه می‌توانیم درباره تفاوت‌ها سخن بگوئیم.

# ماندگار

چاپ همزمان: کابل - هرات

پخش همزمان:  
بلخ  
پروان  
پنجشیر  
میدان وردگ  
و کاپیسا

روزنامه صبح افغانستان

www.mandegardaily.com

سال هشتم شماره ۱۸۲۰ شنبه ۲۶ سرطان / تیر ۱۳۹۵ ۱۰ شول المکرّم ۱۴۳۷ ۱۶ جولای ۲۰۱۶

عزیزی بانک  
Azizi Bank

## موفقیت من بانک من

عزیزی بانک  
Azizi Bank



www.azizibank.af

1515

دستور رییس جمهور به نیروهای ارتش در ننگرهار:

# داعش را در یک هفته از بین ببرید

صفحه ۶

## دفاع وزارت: لسگونو وسله وال وژل شوي



د افغانستان د دفاع وزارت وايي د افغان امنيتي ځواکونو او وسله والو مخالفينو تر منځ د نښتو له امله د دغه هېواد په بېلابېلو برخو کې ۶۲ وسله وال وژل شوي دي. د دغه وزارت له ځوانوې خپره شوې خبرپاڼه کې راغلي، دغه کسان ننگرهار، پکتیکا، وردگو، غزني، کندهار، فراه، بدخشان، تخار او هلمند ولایتونو کې وژل شوي دي. د یاد شوي وزارت په وینا په وژل شویو کسانو کې ۵ تنه د طالبانو ځایي قومندانان او دوه د «اسلامي دولت» نومې ډلې غړي دي، پر دې سربېره ۲۸ تنه نور تپیان شوي دي. په دغو عملیاتو کې هوایي ځواکونو هم برخه اخیستې، د طالبانو پنځه قومندانان سره د ۱۵ تنو هلمند ولایت کې او ۲۳ تنه د کندهار په میوند ولسوالۍ کې وژل شوي. د بدخشان ولایت په راغستان ولسوالۍ کې هم ۹ تنه وسله وال طالبان وژل شوي او اووه تنه نور تپیان دي. وسله والو طالبانو د څو افغان امنيتي ساتونکو د وژلو ادعا کړې، دفاع وزارت هم د ۷ سرتېرو د وژل کېدو پخلی کړی دی.

دو تن در پنجصد فامیلی کشته شدند

## افزایش جرایم جنایی در کابل

رییس تحقیقات جنایی کابل در رابطه به بازداشت افرادی که به چهره سه بانو در شب دوم عید اسید پاشیده بودند، گفت: «در رابطه به قضیه سه بانویی که به چهره‌شان اسیده پاشیده شده بود، افرادی بازداشت شده‌اند؛ اما به اساس در خواست خانواده‌های مجروحین از افشای شهرت این افراد خود داری کرد

صفحه ۶



هشدار پولیس پاکستان به پناهجویان:

## بیرون شوید؛ ورنه به زور متوسل می‌شویم

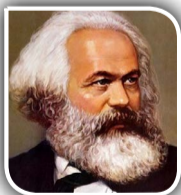
پولیس پاکستان به هزاران پناهجوی افغانستان که در کناره‌های مرز تورخم زندگی می‌کنند هشدار داده که روز جمعه این کشور را ترک کنند. گفته می‌شود که این پناهنده‌گان به طور غیر قانونی در این منطقه زندگی می‌کنند. بنابر گزارش، پولیس این کشور به پناهنده‌گان گفته است که به رضایت خود پاکستان را ترک کنند؛ در غیر این صورت با توسل به زور از این کشور خارج خواهند شد.



در برگ ها



فشار اقتصادی  
ریشه‌های  
ترویسیم را  
می‌خشکاند



در جست‌وجوی  
«فردیت» کم‌شده  
در فلسفه کارل  
مارکس



زبان خانه؛  
وجود



ورزشکار باید  
الگوی اخلاقی  
برای جامعه  
باشد

بر اساس آمارهای ارایه شده، بیش از ۲۲۰۰ خانواده افغانستان در کناره‌های این مرز زنده گی می‌کنند.

این در حالیست که ماه پیش پاکستان پس از دیدار با نماینده‌گان کمیساری عالی سازمان ملل در امور پناهندگان، فرستاده ویژه این سازمان برای افغانستان و مقام‌های افغانستان، حضور پناهندگان غیرقانونی را برای ۶ ماه دیگر تمدید کرده بود.

روابط افغانستان و پاکستان اخیراً روبه وخامت گراییده است.

افغانستان از پاکستان در نشست وارسا رسماً شکایت کرد و این کشور را مانع صلح عنوان کرد. این موضوع فشار را بر مهاجران افغانستانی در پاکستان افزایش بخشیده است.

# فشار اقتصادی ریشه‌های تروریسم را می‌خشکاند

تثار احمد فیضی غوریانی عضو کمیته دفاعی و تمامیت ارضی مجلس نماینده‌گان



تواند فشار بزرگ اقتصادی را به این کشور وارد سازد. فراموش نکنیم که دولت مردان پاکستانی تا زمانی دست از سیاست‌های مداخله جویانه شان علیه افغانستان و تروریسم پروری بر نمی‌دارند که پیامدها و عواقب آن گریبانگیر این کشور شود. تا به امروز متأسفانه وضعیت خلاف آن بوده و حمایت‌های پنهان و آشکار اسلام آباد از تروریسم ضمن این که منافع سیاسی این کشور را تأمین کرده، منبع خوب عایداتی نیز برای آن به شمار می‌رفته است. پاکستان سالانه میلیون‌ها دلار تنها از کشور آمریکا در امر مبارزه با تروریسم به دست می‌آورد که تا به امروز بیشتر آن را خرج حمایت از گروه‌های تروریستی کرده است. موضوع دیگر این است که حالا افغانستان آن کشور مجبور در منطقه نیست که برای رفع نیازهای اقتصادی خود به مسیر پاکستان و تولیدات این کشور به عنوان یگانه مسیر و یگانه منبع تأمین کننده نیازهای اقتصادی احتیاج داشته باشد. حالا در کنار این که مسیرهای شمال و غرب کشور به روی واردات افغانستان باز هست، میسر چهاربهار می‌تواند بخش بزرگی از نیازهای اقتصادی کشور را تأمین کند. افغانستان حالا می‌تواند کالاهای وارداتی مورد نیاز خود را از کشورهای دیگر در موجودیت این مسیر به دست آورد. ستمی که امروز در افغانستان از آن استفاده می‌شود اکثراً از پاکستان وارد می‌شود و کارخانه‌های تولید سمنت در پاکستان عمدتاً در اختیار سازمان استخبارات این کشور یا آی اس آی قرار دارد. افغانستان با اقدام‌های مرحله به مرحله می‌تواند برفشارهای اقتصادی خود برپاکستان بیفزاید و دولت مردان این کشور را که عملاً از تروریسم و افراط‌گرایی علیه افغانستان استفاده می‌کنند، در برابر واکنش مردم آن قرار دهند. اگر افغانستان نتواند واکنش‌های مردمی را در پاکستان برخلاف سیاست‌های تروریسم پرورانه مقام‌های حکومتی و نظامی آن برانگیزد، بدون شک در تغییر سیاست‌های این کشور به موفقیت چندانی دست نخواهد یافت.

هدف رهبران این کشور ها را در جریان این گونه حملات قرار دهد. اشاره واضح رییس سازمان استخبارات آمریکا به مقام‌های پاکستانی بود که از گروه‌های تروریستی حمایت می‌کنند و تروریسم را به خوب و بد تقسیم کرده اند. آمریکا قبلاً نیز برای از بین بردن اسامه بن لادن رهبر شبکه القاعده و بعداً برای کشتن ملا اختر محمد منصور رهبر پیشین گروه طالبان از همین نوع حملات استفاده کرد. این هشدارها بدون شک پاکستان را در وضعیت خطرناکی در منطقه قرار داده و برای نخستین بار آن را به کشوری که می‌تواند برای منافع دیگر کشورهای منطقه در دسترس‌ساز شود، معرفی می‌کند. البته افغانستان از سال‌ها به این طرف، بحث هدف قرار دادن گروه‌های دهشت افکن را در خاستگاه‌های اصلی شان با متحدان بین‌المللی خود مطرح کرده بود، اما این درخواست‌ها تا به امروز جنبه عملی به خود نگرفته بودند. از مدتی به این سو که پاکستانی‌ها به صورت آشکار در ناامنی‌های افغانستان متهم شده اند، آمریکا در مواضع و سیاست‌های خود در برابر این کشور تغییراتی را وارد کرد و با اظهارات اعضای کمیته روابط خارجی کانگرس این کشور، این تغییر مواضع به اوج خود رسید. حالا پاکستان در وضعیتی قرار گرفته که اگر با فشارهای عملی از جانب جامعه جهانی و دولت افغانستان قرار گیرد، بدون شک به پایان نامنی‌ها و وضعیت بحرانی در کشور خود نزدیک می‌شویم. برای دولت افغانستان اتخاذ سیاست‌های موازی با جامعه جهانی می‌تواند روند انزوای سیاسی و اقتصادی پاکستان را شتاب بخشد. براساس آمار رسمی واردات افغانستان از مسیر پاکستان و تولیدات این کشور سالانه حداقل به شش تا هشت میلیارد دلار می‌رسد. حالا اگر در مقدار این واردات کاهش به وجود آید نمی‌تواند اثرات مستقیمی بوضعیت این کشور به جا گذارد؟ بدون شک پاسخ آن مثبت است و اگر واردات افغانستان از پاکستان و از مسیر این کشور قطع شود و یا تقلیل پیدا کند می

آنچه که در کمیته روابط خارجی کانگرس آمریکا در مورد پاکستان گفته شد، شاید منسجم‌ترین و تندترین موضعی باشد که ظرف پانزده سال گذشته از سوی این کشور در برابر یکی از مهم‌ترین متحدان استراتژیک آن در منطقه که متهم به حمایت از تروریسم و افراط‌گرایی است، مطرح می‌شود. دولت آمریکا برای مدت طولانی با وجود درخواست‌های مکرر مقام‌های افغانستان از این کشور برای رسیدگی به چگونگی مبارزه پاکستان با هراس‌افگنی، مهر سکوت بر لب زده بود و نمی‌خواست واکنش تند در برابر این متحد استراتژیک زمان جنگ سرد خود داشته باشد. اما مثل این که پس از پانزده سال دولت آمریکا متوجه شد که نمی‌شود با دولتی مدارا کرد که هم چنان از تروریسم حمایت می‌کند و در پی ناکام ساختن روند تازه سیاسی در افغانستان تلاش می‌ورزد. در کانگرس آمریکا ضمن متهم کردن پاکستان به حمایت از گروه‌های تروریستی به مقام‌های این کشور هشدار داد که از ادامه سیاست حمایت از تروریسم دست بردارد. کانگرس آمریکا گفت در صورتی که پاکستان دست از تروریست پروری بردارد با اقدام‌های پیش‌گیرانه آمریکا رو به رو خواهد شد. به گفته اعضای کمیته روابط خارجی کانگرس آمریکا گزینه قطع کمک‌های مالی به پاکستان و ادامه هدف قرار دادن سران طالبان و شبکه حقانی از اقدام‌های بعدی این کشور خواهد بود. زلمی خلیل زاد سفیر پیشین آمریکا در افغانستان در این نشست کانگرس درخواست درج نام پاکستان را در فهرست سیاه کشورهای حامی تروریسم داد. به گفته آقای خلیل زاد پاکستان تا زمانی از تروریسم حمایت می‌کند که با اقدام‌های عملی آمریکا رو به رو شود. از جانب دیگر رییس سازمان سی آی ای (سیا) نیز به دنبال مواضع کمیته روابط خارجی کانگرس آمریکا از جمله به گروه‌های خبر داد که منافع آمریکا و متحدان آن را در منطقه تهدید می‌کنند. رییس سیا گفت که آمریکا ضرورت نمی‌بیند که برای این

## سخن‌ماندگار

### چرا فرانسه هدف قرار می‌گیرد

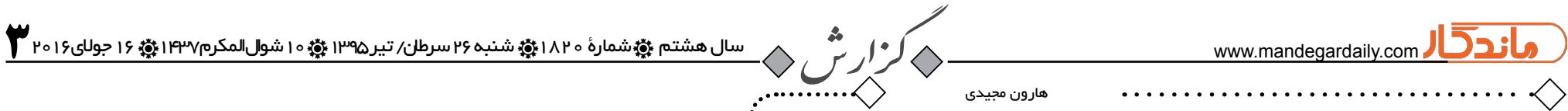
صبح روز پنجشنبه شهر نیس فرانسه شاهد رویداد وحشت ناک و بی‌پیشینه بود. آن روز دوهزار نفر در ساحلی در این شهر برای گرامی داشت از جشن ملی فرانسه گرد آمده بودند و شادی می‌کردند که یک کامیون بر آنان شتافت از سر بسیاری‌ها عبور کرد و نزدیک به صد نفر را کشت و ده هاتن دیگر را زخمی ساخت.

آن حمله درست در جریان وضعیت اضطراری ناشی از یک حمله چندماه پیش تروریستی در فرانسه اتفاق افتاد و سه ماه دیگر وضعیت اضطراری در آن کشور تمدید شد. حمله کننده اگرچه مشخص نشده که با کدام گروه رابطه دارد اما شواهد ابتدایی رابطه احتمالی او با داعش را نشان می‌دهد. فرانسه یکی از کشورهای است که اخیراً بارها مورد حمله تروریستی واقع شده است و به نظر می‌رسد که بازدهی امنیتی در آن کشور به حدی عیار نیست که مانع ادامه رویدادهای تروریستی شود. در یک سال اخیر، فرانسه دست کم سه حمله تروریستی را شاهد بوده است. حمله تروریستی اخیر در شهر نیس این کشور نشان داد که تروریسم در هر کجا اراده کند جان مردان و زنان و کودکان را می‌گیرد. وقاحت حمله به غیر نظامیان در هر جامعه‌ی مطرح است مگر برای تروریستان که کابل و پاریس فرقی از هم ندارند و هر دو مردمان واجب‌القتل پنداشته می‌شوند.

حالا سوال این است که چرا از میان کشورهای اروپایی فرانسه هدف قرار می‌گیرد و چرا همه حمله‌کنندگان به این کشور، شهروندان متولد فرانسه و مسلمان اند. باید گفته شود که فضای حاکم در این کشور اروپایی قابلیت آن را دارد که به تنهایی سبب واکنش‌هایی از میان جامعه شود. عوامل اجتماعی سبب و محرک اصلی حرکت‌های کوچکی است که بعد به این بزرگی می‌آنجامد و مصیبت خلق می‌کند. محدودیت‌هایی که در سال‌های پسین در این کشور در برابر مسلمانان اتفاق افتاد از جمله مقابله‌های سنگین با حجاب و دیگر حرکت‌های تبعیض آمیز و موهن به مقدسات مسلمانان، یکی از دلایل عمده‌ی است که جوان مسلمان را از لحاظ روانی واکنشی سازد و آنان را به انتقام‌گیری وا دارد. در عین حال حمله به فرانسه با توجه به ظرفیت‌هایی که برای استفاده ساده تر تروریستان دارد، به این هدف صورت می‌گیرد تا کل اروپا و غرب را تهدید کنند و انتقام جنگ‌های سوریه و عراق را از متحدان ضد داعش در فرانسه بگیرند و باز بودن مرزهای فرانسه در این میان یکی از اصلی‌ترین دلایل انتخاب و موفقیت حملات همدند تروریستی است.

از طرف دیگر دهه‌هاست که کشورهای اسلامی و کل خاورمیانه به مرکز استعمال سلاح‌های مختلف تبدیل شده اند و سراسر خاورمیانه بزرگ در آتش جنگ می‌سوزد. تجارت انواع اسلحه در این سرزمین‌ها پول‌های زیادی را به جیب بسیاری سرازیر می‌کند و این سرزمین‌های گسترده سال‌هاست که قربانی بازی‌های بزرگ و داد ستدهای قدرتمندان جهانی است و در کل عالم اسلام با پدیده امنیت چندان آشنایی ندارد. البته خود برخی قرائت‌های اسلامی سخت‌گیرانه و تندروانه، عامل اصلی بروز خشونت‌ها در عالم اسلام اند اما حمایت از این نوع قرائت و برداشت توسط حلقه‌های استخباراتی و برخی کشورهای دخیل در این بازی‌های ویران کن، سبب گسترش جنگ در این منطقه شده است. حالا که فرانسه شاهد زمین‌گیر شدن از حمله‌های پیاپی تروریستی است، باید اندیشید که چگونه آتش این جنگ و خشونت که حالا هیچ جای جهان را آرام نمی‌گذارد خاموش شود. همان‌گونه جنگ و خشونت افراطی‌گری در تمام جهان اسلام بیداد می‌کند، دامن جهان غرب را هم به ساده‌گی گرفته است و از گر تمهیدی برای آن نشود، ممکن است گسترده تر گردد و جلوه‌های جدیدی از تأثیرات این خشونت را شاهد باشیم.

اما برای حل این مساله و پیش‌گیری از آن باید کشورهای جهان تلاش کنند تا جهان سلام را در دست‌یافتن به صلح و آرامش همکاری کنند و حد اقل مانع بازارهای گرم فروش اسلحه عادی و کشتار جمعی به سرزمین‌های اسلامی شوند. این می‌تواند عقده‌های به وجود آمده از یک برداشت را خنثا کند و این برای همه خوب است. با این حال، جهان باید متوجه کشورهای حامی تروریسم باشد و نیز مواجه جهانی باتروریسم باید به گونه‌ی صورت گیرد که جهان اسلام و مسلمانان حوامع غربی و غیر غربی خودشان را در چهره تروریسم در آینه غرب نبینند و نیز جنگ با تروریسم و مهار آن باید صادقانه و بشر دوستانه باشد و بازی کردن با آن فقط به زیان همه است.



هارون مجیدی

اتاق تجارت:

# تعدیل قانون مالیات فساد را بیشتر کرده است



مسئولان اتاق تجارت و صنایع افغانستان می‌گویند که مالیات سنگین سبب شده تا دو هزار بازرگان از کارهای بازرگانی در افغانستان دست بکشند. این مسئولان هم‌چنان می‌گویند که حکومت با تعدیل قانون مالیاتی زمینه را برای فساد بیشتر فراهم کرده است. با وجود این قانون یک مأمور ساده نیز می‌تواند از بازرگانان پول اخذ کند.

مسئولان هیأت عامل اتاق تجارت و صنایع می‌گویند که قانون اداره مالیاتی از یک سال به این سو تعدیل شده است، اما شمار زیاد از تاجران از این قانون آگاهی ندارند. مسئولان می‌افزایند، عدم آگاهی از قانون مشکل بزرگ سر راه بازرگانان است.

عتیق الله نصرت، رییس هیأت عامل اتاق تجارت و صنایع، می‌گوید: «حکومت وحدت ملی با تعدیل قانون مالیاتی زمینه را برای فساد بیشتر فراهم کرده است. با وجود این قانون یک مأمور ساده نیز می‌تواند از بازرگانان پول اخذ کند».

آقای نصرت که در یک نشست خبری صحبت می‌کرد افزود، سکتور خصوصی با پرداخت مالیات به حکومت مخالف نیست، بلکه با سخت‌گیری‌های بی‌جهت حکومت مخالفت دارد.

رییس هیأت عامل اتاق تجارت و صنایع خاطر نشان کرد: اگر قانون اداره مالیاتی فعلی تعدیل نشود، بازرگانان مجبور اند به یک مأمور ساده رشوت دهند یا دست از تجارت و صنعت بردارند.

بر اساس گفته‌های رییس هیأت عامل اتاق تجارت و صنایع، حکومت با مالیات بازرگانان روی پای خود ایستاده است و اگر بازرگانان دست از پرداخت مالیات بردارند، حکومت نمی‌تواند با پول گدایی از کشورهای خارجی زنده بماند.

آقای نصرت یادآور شد: هر قانونی که در زمینه تجارت و مالیات وضع می‌شود، باید به نفع سکتور خصوصی باشد تا تاجران تشویق شوند که در داخل کشور سرمایه‌گذاری کنند، نه این‌که سرمایه خود از داخل به خارج انتقال دهد.

خان جان الکوزی، معاون اتاق تجارت و صنایع، نیز می‌گوید:

محمد رضا امینی

زلمی خلیل‌زاد، سفیر پیشین امریکا در افغانستان به تازگی در نشست کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان امریکا گفته است که پاکستان در صدد سرنگونی حکومت کنونی افغانستان است.

سه سیاست‌گر برجسته امریکایی در این نشست، درباره پشتیبانی پاکستان از تروریسم بحث کردند.

مت سامون، عضو مجلس نمایندگان امریکا گفت: «اگر تلاش‌های کنونی ما نتیجه نداد، گزینه‌های دیگری نیز وجود دارد. می‌توانیم دادن پول را به پاکستان متوقف سازیم و می‌توانیم پاکستان را در فهرست سیاه کشورهای حامی تروریسم قرار دهیم و تحریم‌ها را بر مقام‌های پاکستانی نیز وضع کنیم».

زلمی خلیل‌زاد هم در این نشست گفت: «تلاش‌های اداره اوپاما برای منوی ساختن پاکستان قابل استقبال است؛ اما این بسنده نیست و باید بیشتر فشار بیآوریم. ما نیاز داریم تا حمله‌های هوایی بیشتر را بر رهبران شبکه حقتانی و طالبان در خاک پاکستان انجام دهیم».

دانا روه‌راباکر، دیگر عضو مجلس نمایندگان امریکا گفت: «احتمالاً است که رژیم فاسدی را کمک می‌کنیم که مردم بلوچستان را سرکوب می‌کند. ما در کنار جدایی طلبان بلوچ هستیم و در برابر یک رژیم فاسد و حامی تروریسم».

مشابه این اظهارنظرها و موضعگیری‌ها از سوی سیاستمداران برجسته امریکایی را در قبال پاکستان، پیش از این هم شاهد بوده ایم؛ به عنوان یک نمونه در دسترس و نزدیک به ذهن، در جریان تنش‌های ۸ ماهه میان اسلام آباد و واشنگتن در پی اعلام خبر مرگ اسامه بن لادن؛ رهبر شبکه تروریستی القاعدة اذعا شد در ۱۰۰ کیلومتری اسلام آباد پایتخت و توسط عملیات مخفیانه کماندوهای ویژه ارتش امریکا صورت گرفت.

واقعیت پشت پرده هرچه بود، انتشار این خبر به این صورت، خشم اسلام آباد را برانگیخت؛ زیرا پاکستان مدعی بود که امریکا با این اقدام، حاکمیت ملی آن کشور را نقض کرده و به اصول بین‌المللی حاکم بر روابط میان دولت‌ها، پایبند نبوده است.

۸ ماه تنش میان دو کشور، هزینه‌های جانی سنگینی برای دو طرف داشت؛ ولی تصور می‌شود هزینه‌ای که پاکستان، متحمل شد، سنگین‌تر از آن چیزی بود که ایالات متحده پرداخت.

دروحال، یکی از تبعات سیاسی و تبلیغاتی این رویداد، انتخاب ادیب‌تانی تهاجمی و گزنده از سوی امریکاییها در قبال پاکستان و رابطه این کشور با تروریسم بین‌المللی بود.

اما پس از آن رویداد، روابط دو کشور، به شرایط پیش از تنش بازگشت، بی‌آنکه در سیاست‌های اسلام آباد و ارتش و سازمان جاسوسی آن کشور در قبال گروه‌های تروریستی و امنیت افغانستان، تغییر چشمگیر و مهمی رخ داده باشد.

با توجه به این تجربه ناامیدکننده، آیا این بار نیز قرار است این اظهارنظرهای ضد پاکستانی امریکایی‌ها در حد اظهارنظر باقی بماند و از حد لفاظی‌های بی‌نتیجه، فراتر نرود؟

هیچ پاسخ قطعی و قابل اطمینانی برای این سؤال وجود

# اتحاد روبه افول

ندارد؛ اما چیزی که از شواهد و قرائن پیرامونی روابط امریکا و پاکستان برمی‌آید، اینست که رابطه دو کشور بر مبنای یک اتحاد رو به زوال، بنا شده است؛ بنابراین، این امکان کاملاً وجود دارد که زمان زوال این اتحاد، به مرور فرا رسیده باشد.

در این میان، مساله افغانستان، هرگز آنگونه که سیاستمداران خوشبین کابل، تصور می‌کنند، هیچ اولویتی برای ایالات متحده ندارد؛ زیرا اگر چنین بود از همان سال‌های نخست تهاجم امریکا به افغانستان، وقتی که رژیم طالبان سقوط کرد و رهبران و نیروهای مهم جریان‌های تروریستی، آب شدند و زیر زمین رفتند، ایالات متحده باید روشن می‌کرد که پاکستان بیش از این نمی‌تواند به حمایت از تروریسم بین‌المللی در منطقه ادامه دهد. چرا چنین اتفاقی نیفتاد؟

پس از آن، با طرح سناریوی مرگ بن لادن در نزدیکی اسلام آباد، چرا امریکا بار دیگر نخواست حجت را بر پاکستان تمام کند و این کشور را در برابر انتخاب یکی از دو گزینه اتحاد با امریکا یا حمایت از تروریسم، قرار دهد؟ بعد از آن، با افشای خبر مرگ ملا عمر در یکی از شفاخانه‌های کراچی و انتصاب رهبر جدید طالبان در پاکستان، چرا چنین تصمیمی از سوی ایالات متحده گرفته نشد؟

امسال با کشته شدن ملا اختر منصور؛ جانشین ملا عمر در پاکستان، چرا ایالات متحده بار دیگر از کنار این مساله به آسانی گذشت و حتی وقتی طالبان در پاکستان بسرعت، مقام رهبر معزوم شان را به هیت الله اخوندزاده دادند، امریکا، پاکستان را در قبال سازمان دهی سریع مجدد به طالبان، متهم نکرد؟

اینها همه، یک مساله را نشان می‌دهد و آن اینکه مساله افغانستان هیچگاه برای امریکا در رابطه این کشور با پاکستان، اولویت نداشته و نخواهد داشت.

با این وصف، برای تغییر رویکرد امریکا در قبال پاکستان و شروع زوال اتحاد زوال پذیر دو کشور، باید به دنبال بهانه‌های دیگری گشت...



## افشاگری‌های نیل:

# پاکستان کشوری تروپیستی است



توسعه جنگ و تصرف مناطق بیشتر و کشاندن نیروهای امنیتی افغانستان به جنگ فرسایشی، ایجاد و تشدید اختلافات بین مردم افغانستان با استفاده از شیوه‌های مختلف و ایجاد فضای بی‌اعتمادی در میان سیاسیون افغانستان و تلاش برای رخنه در ادارات کشور با استفاده از این فضای بی‌اعتمادی را از جمله سیاست‌های دوگانه پاکستان برای تضعیف افغانستان می‌داند.

نیل در این نوشته به وعده سرکوب شبکه‌های مختلف تروریستی اشاره کرده می‌گوید، امیدواری امریکا این بود که در جریان عملیات «ضرب عضب» شبکه حقتانی و تروریستان خارجی نیز در وزیرستان شمالی سرکوب شوند. اما نظامیان پاکستان این عملیات را درست شش

رحمت‌الله نبیل، رییس پیشین امنیت ملی می‌گوید که دولت پاکستان بزرگترین حامی تروریسم در جهان بوده و به شکل سازماندهی شده، هماهنگ و استراتژیک از تروریسم بین‌المللی حمایت می‌کند.

رییس پیشین امنیت ملی کشور با پخش یک‌سری مدارک می‌گوید که پاکستان حامی تروریسم بین‌المللی است و تمام ریشه‌های افراطیت سرانجام به این کشور می‌رسند.

آقای نبیل می‌گوید که با تشکیل حکومت وحدت ملی، سران حکومت به طور بسیار خوش‌بینانه به امید این که خواهند توانست باب جدیدی را در روابط با پاکستان باز کنند، با این کشور وارد گفت‌وگو شدند، رییس جمهور افغانستان در ماه نوامبر ۲۰۱۴ در اولین سفر خارجی‌اش به پاکستان رفت و دیدارهایی با مقامات پاکستانی انجام داد که مهمترین آن، ملاقات او با راحیل شریف، رییس ستاد کل ارتش پاکستان در پشت درهای بسته بود.

نیل در ادامه می‌گوید که این رفت‌وآمدها و ملاقات‌های سران و مشاوران حکومت وحدت ملی با سران نظامی پاکستان و رهبران ISI در پشت درهای بسته تا ماه‌های اخیر دوام داشت و به عوض اهمیت‌دادن به اسناد استخباراتی ادارات دولت افغانستان بیشتر به حیل و مکر نظامیان پاکستان ارزش قابل شدند و متأسفانه حکومت وحدت ملی به طور یک‌طرفه در چندین مورد «امتیازات غیرقابل باور، حتا در بسیاری موارد خلاف منافع ملی را در نتیجه این مجالس غیرشفاف به جانب نظامیان پاکستان اهدا کرد؛ بدون این‌که هیچ امتیازی را از پاکستان برای افغانستان به دست بیآورد».

رییس پیشین امنیت ملی در قسمتی از نوشته‌اش به تلاش پاکستان برای جلب توجه امریکا اشاره کرده، می‌گوید که راحیل شریف، رییس ستاد کل ارتش در سفری یک هفته‌یی توانست اعتماد امریکا را در این که به تعهداتش برای محو تروریسم صادق است جذب

روز پیش از انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان در حالی که نیروهای امنیتی افغانستان مصروف تأمین امنیت طولانی‌ترین انتخابات بودند، به‌طور یک‌جانبه و بدون هماهنگی با دولت افغانستان آغاز کردند و با استفاده از این موقع تعداد زیادی از تروریستان به شمول تروریستان خارجی را به داخل افغانستان راه دادند.

نیل می‌افزاید که نظامیان پاکستان عملیات «ضرب عضب» در وزیرستان شمالی را تنها علیه گروه‌هایی راه‌اندازی کردند که با حکومت پاکستان دشمنی داشتند. این در حالی است که برای ایالات متحده امریکا وعده داده شده بود که گروه حقتانی در این عملیات مورد هدف قرار خواهد گرفت.

رحمت‌الله نبیل می‌افزاید که نظامیان پاکستان در تمام محافل داخلی و بین‌المللی شان از این عملیات به عنوان دستاورد و جدیت‌شان در جنگ با تروریسم یاد می‌کنند؛ اما «هیچ وقت نتوانستند، به جانب امریکا و یا هم به جانب افغانستان حتا یک مدرک که دال بر از بین بردن افراد و قوماندان‌های مربوط شبکه حقتانی باشد ارایه کنند».

در پایان او خاطر نشان می‌کند: «تمام موارد فوق‌الذکر دست‌به‌دست هم داده و حداقل برای فعلا و به ظاهر چنین برداشت می‌شود که روابط امریکا با پاکستان شدیداً آسیب دیده است».

نیل خواستار ایجاد راهبردی منفعت‌محور، واضح و قابل‌اعتماد از سوی سران حکومت شده و از آنان می‌خواهد که تعریف روشنی از دوست و دشمن ارایه کنند تا نیروهای امنیتی در میدان‌های نبرد متحدانه و مؤثرتر بجنگند. او از شهروندان به‌ویژه جوانان نیز می‌خواهد که با هم متحد باشند و دوست و دشمن را به‌درستی بشناسند.

# در فلسفه کارل مارکس

## در جست و جوی «فردیت» گم شده

بخش پنجم

علی رها

بانکی را متوقف ساخته بود، انگیزه اصلی مارکس در نگارش «گروندریسه» بوده است. همان‌طور که از نامه او به انگلس برمی‌آید (دسامبر ۱۸۵۷)، پیش‌بینی رخداد های جدید اجتماعی ناشی از بحران، مارکس را بر آن می‌دارد تا چکیده‌ی از نتایج تحقیقاتش را در اختیار عموم قرار دهد: «من دیوانه‌وار مشغول کار شبانه‌روزی جهت جمع‌آوری پژوهش‌های اقتصادی‌ام می‌باشم بلکه بتوانم قبل از فرا رسیدن طوفان، حداقل طرح کلی آن را روشن کنم.» ( کلیات آثار ۴۰، ص ۲۱۷ )

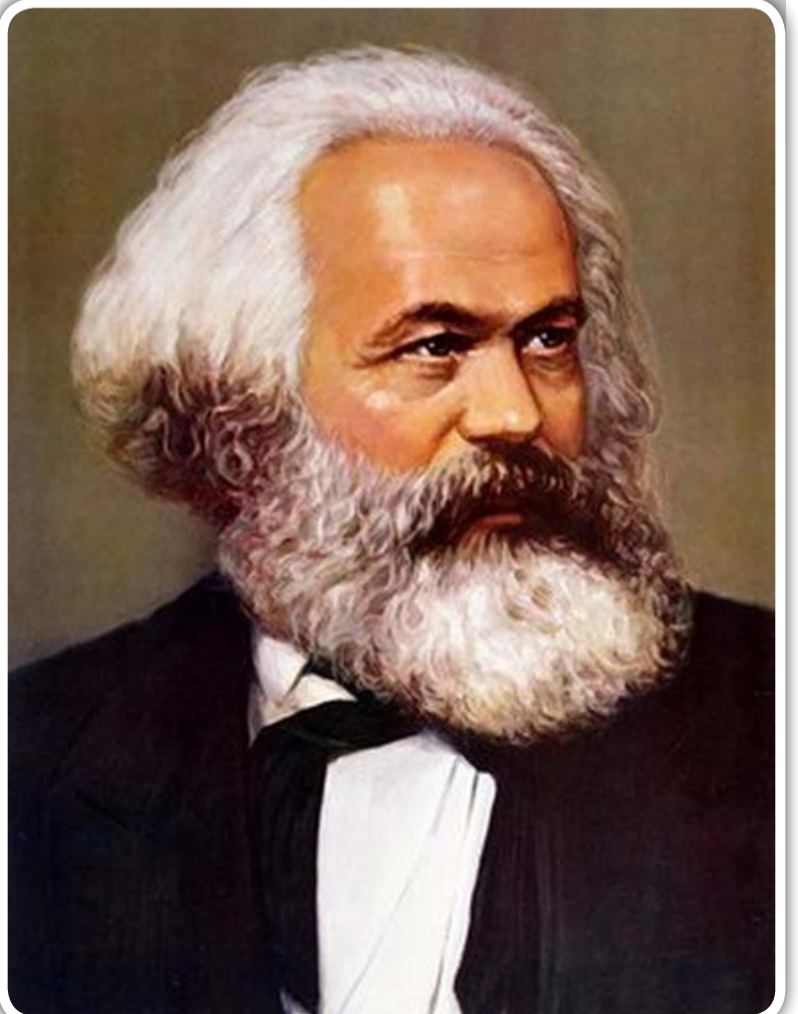
صرف‌نظر از مجادلات نظری عصر حاضر پیرامون «گروندریسه»، همه‌گان بر سر یک چیز توافق دارند؛ این‌که این اثر، «کار یک نابغه» بوده و انتشارش بر روی «کارگاه خلاق فکری» مارکس پنجره جدیدی را گشوده است. فوران «خودانگیزگی فکری» مارکس که بیش از ۸۰۰ صفحه را در مدتی کوتاه به قلم کشید، حاوی فشرده‌ترین مفاهیم نظری، از جمله مقدمه وسیع و عمیقی در مورد روش دیالکتیکی بررسی و ارائه نقد اقتصاد سیاسی است. گفتمان حاضر که صرفاً از دریچه طرح موضوع «فردیت آزاد» در کانون اندیشه‌ی مارکس به «گروندریسه» می‌نگرد، نه توان واکاوی جامع آن را دارد و نه امکان دنبال کردن مباحثی که از پس انتشارش در گرفت.

به هر رو، نخستین پرسش «گروندریسه» این است که نقد اقتصاد سیاسی را از کجا باید آغاز کرد. این نقطه آغاز دربرگیرنده مبحث پیچیده‌ی است که آن را با «متد» یا روش فکری مرتبط می‌سازد. شاخص اصلی دیدگاه مارکس «جامعیتی انضمامی» است. از این رو وی در این مقدمه دو نظریه را به نقد می‌کشد؛ یکی نظریه‌ی «فرد» که به عنوان واحدی خودکفا شروع می‌کند و دیگری دیدگاهی که با «اجتماع» به سان «سوژه‌ی واحد»

به دیده‌ او، خاستگاه نظریه اولی «جامعه مدنی» معاصر است و ژان ژاک روسو نماینده آن است. «معاهده اجتماعی» روسو، سوژه‌هایی که طبیعتاً مستقل‌اند را به‌واسطه یک معاهده وارد یک ارتباط و ایتلاف عمومی می‌کند. (ص ۸۴) اما خود این فرد خودمختار مولفه اجتماعی است که برخلاف عهد کهن، دیگر جزو متعلقات

در مجموع دهه ۵۰ علی‌رغم مشقات بی‌پایان مالی و مرگ دو فرزندش، سال‌های پُرباری در بیوگرافی نظری مارکس به شمار می‌آید. در عین حال، او بیش از ۱۰ سال برای «نیویورک دیلی تریبون» مقاله می‌نوشت و از این‌رو مجبور بود برای ادامه کار تا دیروقت در موزیم بریتانیا بماند. طی این دهه، ده‌ها دفتر یادداشت از مارکس به‌جای مانده است. «گروندریسه» که شامل ۸ دست‌نویس است و بین اوت ۱۸۵۷ و جون ۱۸۵۸ به نگارش درآمده، معرف نقطه اوج خلاقیت فکری مارکس در این دوره می‌باشد.

ظاهراً بحران اقتصادی ۱۸۵۷ که منجر به سقوط موسسات مالی گردیده و مبادلات



یک مجموعه معین و محدود نیست، بلکه فردی منفصل شده از پیوندهای طبیعی و انقیاد بی‌واسطه است؛ فرد «ایده‌آل» قرن هجدهم و مورد نظر آدام اسمیت و ریکاردو است. اما دیدگاهی که با «جامعه» و یا «جمعیت» شروع به کار می‌کند نیز «گاهی نادرست و اسپکولاتیو» نسبت به جامعه دارد که شامل ادیبان سوسیالیست و اقتصاد دانانی مثل ژان باتیست سی می‌گردد. (ص ۹۴) با وجودی که شروع از جمعیت به‌ظاهر واقعی و انضمامی به نظر می‌رسد، اما بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که جمعیت به محضی که طبقات اجتماعی را از آن حذف کنیم، یک «انتزاع» است. خود این «طبقات» نیز واژه‌ی بی‌معنی است مگر آن‌که با عواملی که بر آن تکیه دارند، مانند کار دستمزدی، سرمایه و غیره آشنایی پیدا کرده باشیم. بنابراین چنان شروعی به معنی «مفهومی آشفته از کلیت» است (ص ۱۰۰). پس ضروری است که به‌واسطه تعینات بعدی و توسل به تجزیه و تحلیل، از این برداشت متصورا انضمامی به سوی مفاهیم ساده‌تر و تجربی‌تری بسط‌تر حرکت کرد تا بتوان به ساده‌ترین تعینات رسید.

از آن‌جا می‌بایست مسیر حرکت را از نو تعقیب کرد تا این‌که بالاخره بار دیگر به جمعیت رسید. ولی این بار به‌عنوان جامعیت پربار تعینات و روابطی چندجانبه. یک امر انضمامی موقعی واقعاً چنین است که «تربیتی از تعینات همه‌جانبه بسیار از این‌رو وحدت عواملی گوناگون» باشد. (ص ۱۰۱) چنین روشی «نتیجه فرآیندی فکری» به‌نظر می‌آید، اما در حقیقت به منزله نقطه شروع در واقعیت و لذا همچنین در مشاهده و ادراک است.

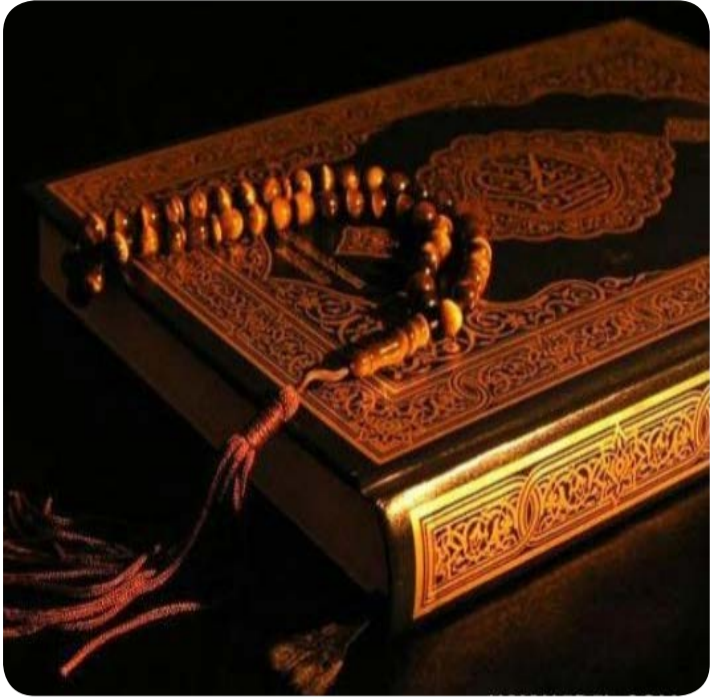
به طور کلی، هرچه بیشتر به گذشته تاریخ جوامع برگردیم، فرد و لذا فرد بارآور، بیشتر به یک مجتمع کلان وابسته‌گی دارد؛ چه در خانواده، چه در قبیله و چه در اشکال مختلف جوامع اشتراکی. «فقط در قرن هجدهم، در «جامعه مدنی» است که اشکال متنوع پیوند اجتماعی در برابر فرد به‌سان وسیله صرف امیال خصوصی وی، به عنوان ضرورتی خارجی، قرار می‌گیرند. اما عصری که چنین خاستگاهی را می‌آفریند، یعنی خاستگاه فرد منزوی، در عین حال دقیقاً عصر پیشرفته‌ترین روابط اجتماعی است. موجود انسانی... فقط در بینابین اجتماع می‌تواند به خود فردیت ببخشد.» (ص ۸۴) بنابراین هرگاه صحبت از «تولید» می‌شود، مقصود افرادی هستند که در درون جامعه تولید می‌کنند؛ یعنی افرادی اجتماعی. جامعه از احاد جداگانه تشکیل نشده و حاصل جمع کمی افراد نیست، بلکه بین مجموعه روابط متقابل بین آن‌هاست. (ص ۲۶۵)

عصر جدید با اضمحلال کلیه روابط ثابت وابسته‌گی شخصی، در حین ایجاد «فردی خودبنیاد»، همه‌جانبه‌ترین و گسترده‌ترین نوع وابسته‌گی متقابل افراد را نیز به‌وجود می‌آورد. یعنی خود «تفیع خصوصی»، واقعیتی است که توسط اجتماع به تعیین رسیده. نکته در این‌جاست که وابسته‌گی فرد از کلیه اشکال مستقیم وابسته‌گی به همبایی، با این‌که عامل «سوژکتیو» یا ذهنیتی که خود را آزاد شده می‌پندارد را به همراه می‌آورد، در عین حال در حکم «وابسته‌گی عینی» فرد به کلیتی «نامرئی» و «انتزاعی» است.

به باور مارکس، این «استقلال ذهنی» نسبت به پیوندهای خونی، «طبیعی» و ارباب رعیتی رجحان دارد و می‌تواند زمینه‌ساز «مرحله» بی‌عالی‌تر باشد که تحت آن «فردیت آزاد، متکی به رشد جامع افراد» بوده و «بارآوری اشتراکی و اجتماعی» را تابع چنان رشدی می‌کند. معهذاً «آزادی واقعی» تنها در صورتی تحقق می‌یابد که با «خود واقعیت‌بخشی» یا «عینیت‌یابی سوژه» توأم باشد. (ص ۲۱۱)

منبع: سایت فلسفه نو

بخش نهم



# فلسفه روان‌شناسی قرآنی

نویسنده: دکتر مصطفی محمود

مترجم: سیداحمد اشرفی

زمانی که بنده تحت فرمان خدا درآمد و قلبش در برابر او خشوع و خضوع پیدا کرد و با همه وجود، خود را به او تسلیم نمود، جلوه‌هایی از صفات الهی بر قلبش می‌تابد و تاریکی‌های درونش را نورباران می‌کند و ویرانی‌های نفسش را آباد می‌سازد.

در حالی که فریود خوبی را عقب‌نشینی و منفی‌گرایی می‌داند و بیمار خود را توصیه می‌کند که «بخور، ورنه خورده می‌شوی»؛ قرآن خوبی را نیروی مثبت می‌داند و به گذشت امر می‌کند. چنان‌که می‌فرماید:

«فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا» (سوره بقره: ۱۰۹)

ترجمه: عفو کنید و درگذرید.

«فَاَصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلِ» (سوره حجر: ۸۵)

ترجمه: به‌طور نیکو گذشت کن.

«وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبَ لِلتَّقْوَىٰ» (سوره بقره: ۲۳۷)

ترجمه: و اگر درگذرید، به تقوی و خداپرستی نزدیک‌تر است.

و در حالی که فریود برای مداوای بیمار روانی، اعمال و حرکاتی پیشنهاد می‌کند که به تخلیه غلیان نفسی و مشکلات درونی‌اش کمک رساند، قرآن به انجام اعمال صالحه توصیه می‌نماید.

در حالی که فریود زمان کودکی را حاکم بر سرنوشت هر انسان و رهبری‌کننده افعال و سلوک او می‌داند، قرآن جز خدا کس دیگری را به عنوان حاکم و متصرف نمی‌پذیرد و تعلیم می‌دهد که هر کس به کمک و فضل پروردگار می‌تواند از بند هر حاکمیتی و قید هر زنجیری رها شود. در حالی که فریود شرارت و تجاوزگری را جزو سرنوشت بشری می‌داند و غرایز ویرانگری و مرگ و نیروی شهوانی را محرک‌های اساسی سلوک انسانی تلقی می‌کند، قرآن کریم انسان را موجودی آزاد و مختار می‌داند که می‌تواند از آغاز، میان کشش‌ها و تمایلات مثبت و منفی تفکیک نموده و آن‌چه را می‌خواهد انتخاب کند.

علت اساسی این‌همه مادی‌گرایی در فریودیسلم و در روان‌شناسی جدید به‌طور عام تصویری است که آن‌ها از انسان دارند؛ تصویری که آن‌ها از انسان دارند، یک تصور ماشینی حیوانی حسی فیزیولوژی است نه چیزی دیگر، و این عین همان تصویری است که «کارل مارکس» از جامعه انسانی دارد. به نظر مارکس، تاریخ چرخه‌ی است که منافع مادی و نیروهای مادی آن را به حرکت می‌آورد. یا به عبارت دیگر، محرک اصلی تاریخ، کشمکش و مبارزه طبقاتی است که از تضاد میان حرص و آز ثروتمندان و حقد و حسد نیازمندان به وجود می‌آید. این تصور محدود و دیدگاه تنگ‌نظرانه و بسته، موجب گردید تا ایشان در باب روان و تاریخ، به برداشت‌ها و فرضیه‌ها و پیش‌دوری‌ها و پیش‌بینی‌هایی متوسل شوند که مبتنی بر تحکم و تکلف باشد و برای اثبات آن‌ها به جعل براهین و تراشیدن دلایل مجبور گردند.

ناکامی طب روانی جدید، اخیراً از طریق آمارهای منتشره در مورد بیماری‌های روانی مداوا شده، کاملاً برملا گردیده است. این آمارها به‌وضوح نشان می‌دهد که میزان شفای بیماران، چه آن‌هایی که با روش «فریود» مورد تدوای قرار گرفته‌اند و چه آن‌هایی که با روش «ادلر» و چه آن‌هایی که اصلاً مورد تدوای قرار نگرفته‌اند، ثابت و یکسان بوده است و کسانی از ایشان که شفا یافته‌اند، حالت‌شان شبیه حالت بیماران مصاب به آنفلوآنزا می‌باشد که منتهی به خوب شدن و شفا می‌شود، و برابر است که مورد مداوا قرار گیرند یا نگیرند.

منشای پریشانی

بازهم به سرچشمه و منشای پریشانی توجه نمی‌شود. ما اروپایی شدن جهان را درک نمی‌کنیم؛ زیرا به هر ملت و مذهبی تعلق داشته باشیم و حتا اگر در دشمنی با غرب بکوشیم، در دل و جان اروپا را مرتبه کامل علم و عقل در تاریخ می‌دانیم و دنبال یافتن موانع یا مقصرهایی هستیم که ما را از رسیدن به مرتبه اروپا و امریکا بازداشته‌اند. جهان غیرغربی به‌ویژه در دوران جهانی شدن آثار و ظواهر تجدد، دیگر راهی به سرچشمه خرد غربی ندارد و بهره‌اش از تجدد مشارکت در مصرف اشیاء و کالاها و رویه‌های جهان توسعه‌یافته است و ناگزیر است که از خرد غربی به صورت انتزاعی آن اکتفا کند! این‌همه بحث و گفت‌وگوی فلسفی و ایدئولوژیک که در همه جا می‌توان یافت، جلوه نظری این عقل انتزاعی است. این خرد انتزاعی به جای ره‌آموزی ممکن است مجال طرح مسایل تاریخی را تنگ کند و موجب شود که اقوام توسعه‌نیافته به جای اندیشیدن به آینده و جست‌وجوی راه زنده‌گی، دل خود را به مطالب غالباً خطایی فلسفی و ایدئولوژیک خوش کنند. پیداست که با این تلقی دیگر از ضعف و قوت زبان نباید سخن به میان آید.

به متن بازگردیم. در یادآوری خاطره گراف کوکی به نکات زیر اشاره شده است:

۱- جاپان در برخورد با غرب متجدد هوای غرب را به عالم قدیم خود راه داده و این هوا عالم جاپان و شرایط ادراک و عمل اهل این عالم را دگرگون کرده است و جاپانی چاره ندارد که حتا مآثر و آثار تاریخی و هنر قدیم خود را در حدود مفاهیم و معانی جهان متجدد ادراک کند.

۲- اگر قرار است یک شرق‌شناس در هنر جاپانی نظر کند و آن را به جاپانیان بنمایاند، چرا استادی که کم‌وبیش به شرایط ادراک تاریخی واقف است و قهری بودن غلبه غرب را کم‌وبیش به آزمایش دریافته است، نکوشد که با تجدد به نحوی کنار آید و به جای این‌که صرفاً بازپچه این تاریخ باشد، خود بازیگر و تماشاگر بشود؟

وقتی این متن را می‌خوانیم، می‌توانیم از خود پرسیم که اگر هایدگر به جای گفت‌وگو با یک جاپانی، با یک ایرانی یا مصری، فیلیپینی ملاقات و گفت‌وگو می‌کرد، گفت‌وگوی‌شان چه صورتی پیدا می‌کرد؟ شنیده‌ام که بعضی از استادان فلسفه و زبان‌های باستانی ما با فیلسوف آلمانی ملاقات کرده‌اند؛ اما با هم، هم‌سخن نشده و چند دقیقه‌ی به گفت‌وگوهای عادی پرداخته‌اند.

در این ملاقات‌ها هایدگر به شعر و زبان فارسی علاقه‌ی نشان نداده و در پاسخ دعوت به آشنایی با شعر فارسی، خود را بیش از آن پیر دانسته که دیگر نتواند یک زبان شرقی بیاموزد و شعر آن زبان را بخواند. شاید فیلسوف به حکم رعایت ادب چنین پاسخی داده است؛ چنان‌که اگر سی یا چهل سال زودتر هم از او چنین دعوتی شده بود، بازهم پاسخی تعارف‌آمیز می‌داد. حدس من این است که هایدگر لااقل از طریق آثار هانری کرین قدری با فلسفه اسلامی آشنا بوده و به هم‌سخن شدن با فیلسوفان عالم اسلام رغبتی پیدا نکرده است. (دکتر شرف یا دکتر نجم‌آبادی، ترجمه فرانسه کتاب المشاعر را در قفسه کتاب‌های اطلاق او دیده بودند.)

هایدگر به جاپانی می‌گوید ما اروپایی‌ها مقیم خانه‌ی (زبان) هستیم که با خانه مردم شرق دور به کلی متفاوت است؛ ولی در ظاهر عجیب است که به سخن هم‌سخن خود که گفته بود ما ناگزیریم با مفاهیم اروپایی چیزها و از جمله گذشته خود و حتا هنرمان را درک کنیم، چنان‌که باید واقعی نگذاشته است. البته سخن هم‌سخن هم سخن هایدگر است؛ زیرا چنین گفت‌وگویی در حقیقت روی نداده و آقای تومیتسوکا (طرف گفت‌وگو) شاگرد هایدگر فقط مترجم این نوشته و نه حاضر در مجلس گفت‌وگو بوده است. وقتی ناگزیر باید موجودات و زبان و زنده‌گی را با مفاهیم غربی درک کرد، خانه وضعی دیگر پیدا می‌کند و حتا اگر موقتاً صورت معماری شرقی‌اش حفظ شود، اثاثیه و نحوه سکونت در آن اروپایی خواهد بود و اقتضای نیاز به اثاثیه جدید و پیروی از نحوه سکونت اروپایی این است که بنای خانه قدیم سست و ویران شود. در این صورت چه‌گونه می‌توان به جای خانه کهن، خانه دیگری ساخت؟ شاید تاکنون کسی به خانه توسعه‌نیافته نیاندیشیده باشد و در گفت‌وگوی هایدگر جاپانی هم به آن اشاره‌ی نشده است و صرفاً به بیان این نتیجه کلی اکتفا می‌شود که اختلاف زبان‌ها در این‌جا و آن‌جا عرضی نیست... و هم‌سخنی ساکنان یک منزل با ساکنان منزل دیگر تقریباً ناممکن است (ص ۵) وقتی مردم منازل متفاوت زبان یکدیگر را درنیابند، نه فقط راه گم می‌شود، بلکه پروای زبان و خانه

جایش را سودای اثاثیه و گذران هر روزی می‌دهد و این سودا دیگر مجالی برای اندیشیدن به هیچ چیز باقی نمی‌گذارد.

ما امروز در باب زبان‌مان کم‌تر می‌اندیشیم. البته راه پژوهش‌های صرفی و نحوی و زبان‌شناسی و لغوی

چون فروبسته‌گی افق غرب را می‌دیده است، تکرار این تاریخ را در هیچ‌جا ممکن نمی‌دانسته است. اگر بگویند میان دو ناممکن چه‌گونه می‌توان زیست و چرا فیلسوف به این امر مجال نیاندیشیده است، لازم نیست فکر کنم که او در این مورد خاص تجربه‌ی نداشته است؛ زیرا می‌دانیم که از درد میان دو ناممکن زیستن بی‌خبر نبوده است. این‌که این زنده‌گی چه‌گونه ممکن است، بیانش بسیار دشوار است؛ اما تصدیقش دشواری ندارد، زیرا اکنون بسیاری از مردم

# زبان خانگی و وجود

زیرا پذیرفتنش آرام و قرار را از ما می‌گیرد و قوت هر روزی را در کام‌مان زهر می‌کند؛ ولی به نظر نمی‌رسد که کام جان فیلسوف چندان تلخ باشد، زیرا او کم‌تر از تلخکامی می‌گوید؛ ولی همه که فیلسوف نیستند تا سنگینی بار آینده یا سیاهی افق آن را تاب بیاورند. این سنگینی را تفکر تحمل می‌کند و نه اشخاص. مردمان برای گذران زنده‌گی به غفلت نیاز دارند و خیلی آسان به آن پناه می‌برند. فیلسوف که وجودین است، از دیدن وضع موجود چندان پریشان نمی‌شود؛ اما موجودیین حتا اگر داعیه فلسفه‌دانی و فیلسوفی داشته باشد، از وجود غافل است و جز آشیای جهان خود و موجودات چیزی نمی‌بیند و نمی‌شناسد.

پس اگر بشنود که وضع موجود و نظام موجودات به خطر افتاده است، این سخن را شاید مسخره بیانگارد و بگوید که او هیچ خطری احساس نمی‌کند و البته راست می‌گوید؛ زیرا نظام درکش چنان است که تا خطر موجود نشود، آن را نمی‌بیند؛ به عبارت بهتر او خطر و امر خطیر را که به آینده تعلق دارد، در نمی‌یابد.

اگر این اشارات به آنچه میان هایدگر و جاپانی گذشته است ربطی داشته باشد، باید آن‌ها را بی‌هنگام دانست؛ ولی گاهی برای درک هنگام باید به سخن بی‌هنگام گوش کرد. غرب دیگر وقت آن را ندارد که به زمان و زبان و بی‌زمانی و آشفتگی‌های ما بیاندیشد؛ ولی ما ناگزیریم این‌همه را در نسبت با غرب باز بشناسیم و اگر در تفکر جدید چیزی هست که صرفاً به وضع تاریخی ما تعلق دارد، از آن رو نگردانیم. غیر اهل فلسفه و بسیاری از فلسفه‌خواننده‌ها، از این گفت‌وگو چیزی عایدشان نمی‌شود؛ ولی به نظر



می‌رسد که اهل نظر نیاز دارند و شاید بر آن‌ها فرض باشد که در این قبیل نوشته‌ها و معانی نظر و تأمل کنند...

اگر در بعضی موارد اندکی دشواری می‌بینید، باید زبان آلمانی بدانید یا لااقل با نمونه‌ی از ترجمه‌های متن هایدگر به زبان‌های اروپایی آشنا باشید تا قدر این ترجمه را بشناسید. اگر قرار بود از میان مترجمان کسی این اثر را به فارسی ترجمه کند، بی‌تردید جهان‌بخش ناصر یکی از باصلاحیت‌ترین آن‌ها بود؛ زیرا او از سال‌های پیش هایدگر را می‌شناخت و شاید علاقه به فلسفه به‌طور کلی و به‌خصوص توجه به تفکر هایدگر، او را به آلمان برده باشد؛ ثانیاً او با جان زبان فارسی انس داشت و ثالثاً نیازی نداشت که در کار ترجمه شتاب کند؛ زیرا در این اواخر عجله‌ی برای انتشار آن‌چه می‌نوشت، نداشت. خواندن این اثر به ظاهر کوچک بسیار دشوار است و حتا خواننده کم‌وبیش همدل و هم‌زبان با فیلسوف (که البته تحقق این هم‌زبانی آسان نیست) هم به دشواری می‌تواند آن را بخواند. مع هذا اشارات آن به ویژه برای جهان غیرغربی و به ویژه برای مردم جهان توسعه‌نیافته پر از درس و تذکر است و البته تذکر را کسی درمی‌یابد که گوش مستعد شنیدن داشته باشد. آیا چنین گوش‌ی داریم و اگر نداریم، در جست‌وجوی آن هستیم؟ ظاهراً این طلب چندان مطلوب نیست و ترک آن اولی می‌نماید.

روی زمین در این وضع به سر می‌برند و مردم جهان توسعه‌یافته نیز به تدریج به آن‌ها ملحق می‌شوند. اگر به غرب و اروپا به معنایی که فیلسوف از آن مراد کرده است نظر داشته باشیم، نه فقط غیر اروپاییان راه اروپایی شدن را مسدود می‌یابند، بلکه خود اروپاییان نیز نمی‌توانند اروپایی و غربی بمانند؛ ولی درک این معنی آسان نیست و هایدگر به اشاره گفته است که تیره‌گی چشم‌ها چندان فزونی گرفته که آدمی دیگر نمی‌تواند دریابد که اروپایی شدن آدمی و کره زمین راه بازگشت به سرچشمه اصلی را بسته و این چشمه‌ها از حرکت باز ایستاده است. اثر هایدگر پر از اشاره است و اشارات را نمی‌توان تلخیص کرد. اگر خواننده در این اشارات ضدیت و مخالفت با غرب و تفکر غربی (فلسفه) می‌بیند، نظر فیلسوف را درست دریافته است و اگر می‌پندارد که شرق را بر غرب ترجیح داده است، یک بار دیگر نوشته را بخواند، حتا آن‌جا که می‌پرسد: چرا شعر جاپانی را باید با مفاهیم اروپایی دریافت، قصد منع و تجذیر ندارد، بلکه به وضع تاریخی یک کشور غیر اروپایی که در راه اروپایی شدن قرار گرفته است، اشاره می‌کند.

به راستی هر کشوری که در راه غربی شدن است نه فقط گذران زنده‌گی، بلکه شعر و زبان اسلاف خود را نیز در حدود فهم اروپایی قرار می‌دهد و قهراً رشته هم‌زبانی‌اش با گذشته اگر قطع نشود، سست می‌شود. این سخن را به آسانی نمی‌توان پذیرفت؛

رهروانی دارد؛ اما وقتی بنیاد زبان ویران می‌شود، با پژوهش چه می‌توان کرد؟ اکنون حتا این گفته که «زبان مظهر خرد و توانایی یک قوم است» به درستی فهمیده نمی‌شود و در بهترین صورت، سخنی تلقی می‌شود که بیشتر ذوقی است و دلایل کافی برای اثبات آن نمی‌توان یافت.

می‌گویند اصلاً زبان چه ربطی به توسعه علمی - تکنیکی و بهداشت و آموزش و نظم و قرار زنده‌گی دارد؟ بسیار خوب، اگر رشد و توسعه علمی تکنیکی و گسترش بهداشت و آموزش و اصلاح نظم اداری اهمیت دارد، بیاید به آن‌ها بپردازیم و چرا در طی یک‌صدوپنجاه سال بیشتر حرف زده‌ایم و کم‌تر به آن‌چه گفته‌ایم، عمل کرده‌ایم؟ و اگر جاپانی می‌دانست که به مدد مفاهیم غربی ادراک و عمل می‌کند، همه مردم غیر غربی از این وضع آگاه نیستند. مطلب قابل تأمل دیگر آن‌که اگر چاره‌ی جز سکونت در خانه غربی نیست، چرا هایدگر از هم‌صحبت خود از وجه ضرورت این سکونت و اقامت می‌پرسد؟ و مگر بنای خانه قدیمی استوار مانده است و ما اختیار داریم و می‌توانیم در آن خانه با آسودگی خاطر سکونت کنیم؟ آیا هایدگر ما را به اعراض از سکونت در خانه غربی دعوت می‌کند؟ اگر بتوانیم اعراض کنیم، آیا جایی برای تعرض به آن‌جا هست؟ و آیا هایدگر به چنین جایی اندیشیده است؟ شاید او نمی‌توانسته است به سر بردن در عالم توسعه‌نیافته خاور دور یا خاورمیانه را بیازماید؛ اما

دستور رییس جمهور به نیروهای ارتش در ننگرهار:

## داعش را در یک هفته از بین ببرید



رییس جمهور غنی در سفر خود به جلال‌آباد در شرق کشور به مسوولان قول اردوی ۲۰۱ سیلاب، دستور داده است که در مدت یک هفته از قدرت قوی علیه داعش کارگیرند و این گروه را در این مدت از ولایت ننگرهار از میان بردارند.

آقای غنی روز جمعه ۲۵ سرطان به هدف بررسی وضعیت امنیتی در شرق کشور با وزیران داخله و دفاع به ولایت ننگرهار سفر کرد. در خبرنگارهایی که دفتر مطبوعاتی ولایت ننگرهار منتشر کرده، از قول رییس‌جمهور نوشته است که پس از این مرکزیت عملیات شفق در زون شرق کشور قرار دارد و تمامی عملیات نظامی نیروهای امنیتی کشور، از همین جا تنظیم می‌شود. عملیات شفق، نام عملیات نظامی نیروهای امنیتی کشور است که بهار امسال با رویکرد تهاجمی علیه گروه طالبان و دیگر گروه‌های جنگ‌جو به راه انداخته شده است.

پیشتر وزارت داخله اعلان کرده بود که هدف از این عملیات، از بین بردن رهبران و افراد کلیدی گروه طالبان است.

این در حالی است که طالبان نیز بهار امسال عملیات‌شان را تحت‌نام عملیات عمری به راه انداخته‌اند.

آقای غنی و دو وزیر امنیتی کشور در حالی به ننگرهار سفر کرده است که شرق کشور فعالیت‌های خود

را بیشتر کرده است. در این اواخر حملات هوایی و زمینی نیروهای امنیتی علیه گروه داعش در ننگرهار نیز شدت گرفته است.

پیش از این، دفتر مطبوعاتی ننگرهار خبر داده بود که در عملیات هوایی نیروهای خارجی، ایستگاه رادیوی تبلیغاتی داعش منهدم شده است.

طبق گزارش‌ها، ولایت ننگرهار در شرق کشور یکی از پایگاه‌های مهم گروه داعش در کشور به شمار می‌رود که این گروه توانسته‌اند حد اقل ۸ مکتب را با هزینه دولت اداره کند و برای کودکان، جهاد و بمب‌گذاری را آموزش دهد.

دو تن در پنجصد فامیلی کشته شدند

## افزایش جرایم جنایی در کابل

ابوبکر صدیق

مسوولین امنیتی شهر کابل می‌گویند که افراد مسلح ناشناس دیروز جمعه (۲۵ سرطان) در ساحه پنجصد فامیلی مربوط حوزه پانزدهم شهر کابل، دو تن را به ضرب گلوله کشته و دو تن دیگر را مجروح کرده‌اند.

فریدون عبیدی رییس تحقیقات جنایی فرماندهی پولیس کابل با تأیید این مطلب به روزنامه‌ماندگار می‌گوید که در ساحه پنجصد فامیلی مربوط حوزه پانزدهم شهر کابل دو تن به ضرب گلوله مجروح و دو تن دیگر کشته شده‌اند.

آقای عبیدی ریشه این قضیه را از اثر خشونت‌های خانوادگی و شخصی تلقی کرده افزود: یک تن در پیوند به این قضیه بازداشت شده است و بررسی‌های بیشتر در مورد جریان دارد.

این در حالی است که شب دوم عید نیز فردی به چهره سه بانو در شهر کابل تیزاب پاشی کرده و پا به فرار گذاشت.

رییس تحقیقات جنایی کابل در رابطه به بازداشت افرادی که به چهره سه بانو در شب دوم عید اسید پاشیده بودند، گفت: «در رابطه به قضیه سه بانویی که به چهره‌شان اسیده پاشیده شده بود، افرادی بازداشت شده‌اند؛ اما به اساس درخواست خانواده‌های مجروحین از افشای شهرت این افراد خود داری کرد.»

از سوی هم، برخی از شهروندان کابل در صفحات اجتماعی به‌خصوص فیسبوک از افزایش جرایم جنایی و بدامنی در شهر کابل ابراز نگرانی کرده و مسوولان امنیتی را به غفلت و وظیفه‌ی متهم می‌کنند.

آنان با انتقاد از نهادهای امنیتی به خصوص فرماندهی امنیه کابل می‌گویند که بدامنی در شهر کابل افزایش یافته است و نهادهای امنیتی توجهی به این مشکل ندارند.

ظاهر رحیمی یکی از کابریان فیسبوک نوشته است که تأمین امنیت شهروندان مسوولیت

دولت است و مسوولان امنیتی باید تلاش جدی خود را به‌خاطر نهادینه سازی آن به خرج دهند.

این کاربر فیسبوک افزوده است که در روز روشن دکان‌ها به سرقت برداشته می‌شود، افرادی ربوده می‌شوند و در قلب شهر چهره‌های مردم تیزاب پاشی شده و قتل صورت می‌گیرد، ولی هیچ فردی بازداشت نمی‌شود و هیچ مسوول جوابگو برای مردم نیست.

از سوی دیگر، علی اکبر قاسمی عضو کمیسیون دفاعی مجلس نماینده‌گان با نگرانی از افزایش جرایم جنایی و بدامنی در شهر کابل می‌گوید: برخی از قضایای جنایی و سیاسی که صورت می‌گیرد، ریشه در خصومت‌های شخصی دارد.

آقای قاسمی با تأیید از افزایش جرایم جنایی در کابل گفت: نهادهای امنیتی توجه جدی در پیگیری این قضیه‌ها باید داشته باشند و در تأمین امنیت شهروندان تلاش جدی کنند.

این عضو مجلس نماینده‌گان تصریح کرد: آن‌چه که از نهادهای امنیتی در تأمین امنیت شهروندان توقع می‌رفت، از طرف مسوولان امنیتی شهر کابل انجام نشده است و همه روزه بدامنی در شهر بیشتر می‌شود.

او با یادآوری از چند قضیه پیهمی که در طول کمتر از یک ماه در شهر کابل اتفاق افتاده گفت: مردم از نهادهای امنیتی می‌خواهند که به این کابوس پایان داده در تأمین امنیت مردم بکوشند.

آقای قاسمی افزود: برخی از گروه‌های تروریستی در ناامنی شهر کابل دست دارند و همه روزه در تلاش ناامن سازی این شهر اند، هرگاه نیروهای امنیتی مسوولانه برخورد نکنند و قضایا را به شکل جدی پیگیری نکنند، جایگاه حقوقی‌شان را در بین مردم از دست خواهند داد.

او گفت: افزایش بدامنی مردم را مجبور می‌سازد که برای خود دست به‌کار شده امنیت خود را تأمین کنند.

نسیم ابراهیمی

پس از افشاشدن مرگ ملا عمر، رهبر گروه طالبان، شیرازه رهبری در صف این گروه درهم شکست. تا پیش از این، ماهیت ایدیولوژیک احیای «امارت اسلامی»، مشروعیت‌دهنده تداوم جنگ این گروه در برابر نظام افغانستان، در میان بنیادگرایان دینی-ستی بود؛ اگر چه وابستگی به سازمان استخباراتی بیرونی و اقتصاد مافیایی، درونمایه اصلی جنگ‌شان را تشکیل می‌داد/می‌دهد، ولی این عملکرد بر خلاف ایدیولوژی تبلیغاتی طالبان می‌باشد.

پس از مرگ ملا عمر، شکاف‌ها و تنش‌های قبیله‌یی بر سر رهبری در میان این گروه بیشتر شد تا این‌که به جنگ ایدیولوژیک‌شان پردازند. تشدید جنگ‌ها و ویران‌گری‌های این گروه پس از مرگ نخستین رهبرشان، برآیند رقابت‌های درون‌قبیله‌یی است که با داعیه دینی/مذهبی صورت می‌گیرد. با معرفی شدن ملا منصور به‌عنوان جانشین ملا عمر، گروه طالبان به دو شاخه عمده تقسیم شدند. شاخه‌یی از این گروه به رهبری ملا منصور به‌نام امارت اسلامی و شاخه دیگر آن تحت اداره ملا رسول به نام شورای عالی امارت اسلامی، به فعالیت پرداختند. ملا منصور و ملا رسول هر دو زاده ولایت کندهار، ولی از دو قبیله جداگانه هستند. ملا منصور از نگاه تباری وابسته به قبیله اسحق‌زی است، ولی ملا رسول مربوط به قبیله نورزایی می‌باشد. اگر چه که دلیل انشعاب طالبان، اختلاف بر سر مشروعیت رهبری و عدم اجماع عمومی طالبان بر تعیین رهبری ملا منصور خوانده شده، ولی حقیقت به‌گونه دیگری است. اگر مشروعیت دینی بر سر تعیین رهبری گروه طالبان را بر شماریم و آن‌چنان که ملا رسول رهبریت ملا منصور را خلاف شرع خوانده، رهبریت خودش بر شاخه انشعابی این گروه بر اساس تعریف خود او نیز بر خلاف شرع است. بر این مبنا، در تعیین رهبری گروه طالبان، مشروعیت دینی/مذهبی نقشی ندارد و این وابستگی قبیله‌یی است که نقش تعیین‌کننده را در انتخاب رهبر، در صف این گروه بازی می‌کند. رقابت میان قبایل اسحق‌زی و نورزایی، باعث شد که این گروه به دو شاخه عمده از دو قبیله کندهاری تبدیل شود.

با مرگ ملا منصور، شاخه تحت رهبری او، با توجه به آسیب‌شناسی در صف این گروه و با در نظر داشت دو نکته عمده، به تعیین رهبر پرداختند. آن‌چه که از سوی طالبان اعلان شده، شورای رهبری این گروه، ملا هبت‌الله را با معاونت‌های سراج‌الدین حقانی و ملا یعقوب، پس از

## رهبر طالبان کیست؟



تقریباً پنج روز گفت‌وگو، به‌عنوان رهبر تعیین کرده است. با وجودی که ملا هبت‌الله چهره زیاد شناخته شده‌یی در میان طالبان نبود و از نگاه مقام نیز در زمان رهبری ملا منصور، پس از حقانی در جایگاه سوم قرار داشت، اما وی به دو دلیل به‌عنوان رهبر تعیین شده است. نخست این‌که او از نگاه تباری وابسته به قبیله نورزایی است. پیش از این، قبیله نورزایی به رهبری ملا رسول در مخالفت با ملا منصور که از قبیله اسحق‌زی است، برخاسته بود. طالبان بر این باور هستند که ملا هبت‌الله و ملا رسول، هر دو از یک قبیله‌اند و می‌توانند به رقابت قبیله‌یی در صف این گروه پایان دهند. به همین دلیل هبت‌الله را به رهبری رساندند. دوم این‌که تعیین رهبری ملا هبت‌الله برای حفظ اصالت کندهاری رهبری طالبان صورت گرفته است. همان‌گونه که خاستگاه این گروه از کندهار بوده و دو رهبر پیشین‌اش نیز از این ولایت بوده‌اند، تعیین رهبر جدید طالبان بر تداوم و حفظ همین سنت صورت گرفته است.

در زمان رهبری ملا منصور، شاخه انشعابی تحت رهبری ملا رسول توانست که بدون تهدید جدی به فعالیت خود به‌عنوان یک گروه رقیب پردازد. اما پس از مرگ منصور، وضعیت به‌گونه دیگر تغییر کرده است. اگر چه ملا هبت‌الله

با وجودی که پیش از این ملا منان معاون ملا رسول در پیام عید فطر، ملا هبت‌الله را دست‌نشانده بیگانه‌گان خوانده است. اما سراج‌الدین حقانی که به عنوان آدمی قصی‌القلب و جاه‌طلب در صف طالبان شهره است، بدون در نظر داشت فرد بالاتر از خود (ملا هبت‌الله) در صدد سرکوب رقیبان گروهی با تهدیدهای جنگی است. در این نامه او به ملا رسول گفته است هیچ‌کسی نمی‌تواند که در برابر تصمیم شخص او مخالفت کند و از آن سر باز زند. سراج‌الدین در این نامه تأکید کرده است که در روزهای نزدیک باید شاخه انشعابی طالبان سلاح خود را بر زمین بگذارد. در غیر آن، با تمامی امکانات خود این گروه انشعابی را از بین می‌برد. در این نامه، هیچ‌اشاره‌یی به رهبری گروه خود نکرده است و تمامی اوامر را به دستور خود صادر کرده است. او با این اقدام خود در برابر حریف، نه ملاحظیات مشروعیت مذهبی گروه خود را در نظر دارد و نه ملاحظیات ساختاری گروهی را. خواست او جاه‌طلبی و قدرت طلبی او را تعریف می‌کند و به تمامی داعیه‌های دینی و مذهبی که گروه طالبان در تبلیغات خود راه می‌اندازند، پشت زده شده است.

یک آگاه امور طالبان به خبرگزاری رصد گفت که این اقدام حقانی بر مبنای یک رقابت درون‌گروهی و قبیله‌یی در صف طالبان می‌باشد. او در این اقدام خود دو هدف را دنبال می‌کند، یکی این‌که رقیب قبیله‌یی خود را از میان بردارد و دیگر این‌که جاه و مقام خود را در صف طالبان بازتعریف کند.

آن‌چه که از عملکرد طالبان بر می‌آید، رقابت قبیله‌یی گروه طالبان در جنگ ایدیولوژیک‌شان می‌باشد. جنگ طالبان در برابر نظام افغانستان، نه جنگ اسلامی و ایدیولوژیک بوده، بلکه جنگ‌های قبیله‌یی، امتیازگیری و قدرت‌طلبی می‌باشد. تبلیغات دینی و سربازگیری طالبان از میان جوانان و نوجوانان جوامع سنتی کشور، جز استفاده آن‌ها به‌عنوان هیزم جنگ قدرت‌طلبی‌شان، چیز دیگری نیست.

یکی از دلایل این‌که با گذشت هر روز اختلاف‌های درونی در صف گروه طالبان افزوده می‌شود، خواست‌های غیرایدیولوژیک و قبیله‌یی آن‌ها می‌باشد. ظهور گروه داعش در افغانستان و پیوستن افراد ناراضی طالبان در صف این گروه، یکی از دلایل دیگری است که بنیادگرایان دینی از رقابت‌ها و خواست‌های قبیله‌یی طالبان روگردان شده و به جنگ ایدیولوژیک داعش پیوسته‌اند.

**فیسبوک نامه**

جاوید فرهاد



از جامعه مرده پرست زنده ستیز سخت دل گیرم

وقتی در جامعه‌یی که مردمانش ادعای داشتن تاریخ پنج هزار ساله را دارند، به جرم «آدمک چیز فهم» ترا برنجانند و سنگ بر شیشه عواطفت بزنند، بی گمان تمام امیدهایت در جغرافیایی که زیست می کنی، با خاک یکسان می شود و تو می مانی و تنهایی تلخ آسمان! اکنون درک می کنم که چرا مولانا و ناصر خسرو و مسعود سعد سلمان و چند بزرگ دیگر که سرشان به تن شان می آرزید، از این جغرافیا رخت سفر بستند و تبعید و زندانی شدند.

با این همه نابخردی، حساسیت ما به پیمانہ‌یی است که اگر خدا ناخواسته کسی بگوید: مولانا میراث مشترک ماست، بالای چشم ناصر خسرو و مسعود سعد مال شما نیست، رگ های شقیقه و گردن ما مرده پرستان زنده ستیز از فرط غیرت می پندد.

فراموش کرده ایم که همین ما بودیم که در برابر بوعلی سینا توطیة چیدیم، حسنک وزیر را بر دار کردیم، رابعه را رگ زدیم، فردوسی را حرمان به گور ساختیم و ناصر خسرو را به جرم «قرمطی» بودن مرتد دانستیم و ناجوان مردانه تبعیدش کردیم.

من از این جامعه‌یی که عقلش در چشمش است و برای توده و نخبه اش ارزشی قایل نیست، سخت دل گیرم، نه راه فرار دارم و نه هم آرامش و قرار. حس می کنم تا ابد غمگینم.

ملک ستیز



به ملاها مدال افتخار اهدا کردند

در دولت های گوناگون جهان رایج است، به شهروندانی که دست آوردهای بزرگ علمی، غنایی و حماسی به ملت های خود به بار می آورند، مدال، تندیس و یا لقب افتخار می بخشند. این القاب از سوی گروه های تخصصی نظارت و تصدیق می شوند. این گروه های تخصصی کارکردهای شهروندان نامزد به این القاب را به بررسی گرفته و آنرا تایید و یا رد می کنند. روسای دولت ها پس از ارزیابی حرفه‌یی، به این شهروندان افتخار آفرین القاب افتخار را طی مراسم ویژه‌یی اهدا می کنند.

حالا این ملامهایی که از سوی دولت افغانستان القاب والای افتخار را حصول کرده اند، چه دست آوردی را برای ملت خویش به بار آورده اند؟

Demagoguery یا عوام فریبی با دین و یا سیاست بازی با دین مداری روش همیشه گی حاکمان دولت های افغانستان بوده است. اما این روش هیچ گاهی پی آمد خوبی نداشته است. به ویژه که حالا مردم خیلی آگاهی بالایی از وضعیت سیاسی دارند.

یعقوب ابراهیمی



افغانستان با روی دست گرفتن سیاست پاکستان هراسی و لابیگری ضد پاکستان در نیویارک و واشنگتن، ناخودآگاهانه نقش مجری بی معاش سیاست خارجی هند را بازی می کند. سرکوب و انزوای پاکستان، ستون فقرات سنت سیاسی هند و هندراسی اساس فرهنگ استراتژیک پاکستان است. این دو دولت رابطه شان را با کشورهایی مانند افغانستان فقط در همین چارچوب طرح ریزی می کنند. به این معنا که رابطه هند و پاکستان با افغانستان رابطه مستقیم نه؛ بلکه رابطه جانبی و بخشی از سیاست کلان دو کشور در قبال یکدیگر است. صرف نظر از این که پاکستان چه هیولایی ست و چقدر به ما آسیب می رساند؛ دولت افغانستان نباید به ساده گی سیاست خارجی کشور را به بخشی از فرهنگ استراتژیک یکی از دو کشور مذکور تقلیل دهد. اگر کارگذاران سیاسی افغانستان به این نتیجه رسیده اند که جهت غلبه بر افراطی گری در افغانستان چاره‌یی جز سر نهادن به سیاست خارجی دشمن بزرگ ترین همسایه خود ندارند، باید در باره پیامد درازمدت راه کارشان نیز حرف بزنند.

آیا هند حاضر است در صورت افزایش خصومت میان افغانستان و پاکستان و تهاجم احتمالی پاکستان به افغانستان با تمام قوا وارد معرکه شده و جلو پاکستان را بگیرد؟ پاداش آنچه این روزها دولت افغانستان به هندی ها می کند، کمتر از این نیست.

**وزیر داخله پاکستان در دیدار با سفیر امریکا:**

**مواضع کنگره امریکا تأسف بار است**

هم زمان با مواضع و اظهار نظرهای ضدپاکستانی پی در پی نماینده گان کنگره امریکا، وزیر داخله پاکستان در دیدار با سفیر امریکا در اسلام آباد مراتب اعتراض شدید دولت پاکستان را به این نوع رفتارها از سوی کنگره، به او ابلاغ کرد.

چودری نثار علی خان، در دیدار با «دیوید هیل» گفت: ادعاهای برخی نماینده گان کنگره امریکا مبنی بر متهم کردن پاکستان به کم کاری در امر مبارزه با تروریسم باعث تأسف است.

این وزیر دولت پاکستان اظهار داشت: متأسفانه نماینده گان کنگره امریکا بدون این که درک درست یا اطلاعات دقیقی از تلاش های سخت پاکستان در مبارزه با تروریسم داشته باشند، علیه آن اظهار نظر می کنند.

او خطاب به سفیر امریکا گفت: چنین اظهار نظرهایی از سوی مسوولان امریکایی باعث واکنش های شدید در پاکستان می شود و ممکن است بر روند روابط دو کشور و تحقق منافع مشترک اثر بگذارد.

سفیر امریکا نیز در این ملاقات گفت که دولت واشنگتن نسبت به تلاش ها و دست آوردهای پاکستان در امر مبارزه با تروریسم به ویژه دست آوردهای عملیات ضدتروریستی «ضرب غضب» واقف است.

کنگره امریکا که طی چند ماه اخیر، با متهم کردن پاکستان به عدم برخورد موثر با برخی گروه های تروریستی مانع از فروش جنگنده های اف-۱۶ به این کشور شد، روز سه شنبه هفته گذشته نیز خواستار قطع تمام کمک های مالی واشنگتن به اسلام آباد با هدف وادار کردن پاکستان به اقدام علیه طالبان افغانستان شد. گروهی از نماینده گان کنگره امریکا بار دیگر پاکستان را متهم کرده اند که این کشور نه تنها با طالبان افغانستان به طور موثر برخورد نمی کند، بلکه به این گروه اجازه می دهد تا از خاک پاکستان نسبت به انجام حملات تروریستی علیه افغانستان استفاده کنند.

روز گذشته «نغیس زکریا» سخنگوی وزارت امور خارجه پاکستان در واکنش به اظهارات اخیر ضدپاکستانی برخی نماینده گان کنگره امریکا و متهم کردن دوباره پاکستان به عدم مبارزه موثر با تروریست ها گفت: پاکستان صادقانه و بدون هیچ گونه تبعیضی سخت مشغول مبارزه با تروریسم است و کسی نمی تواند عملکرد پاکستان در این زمینه را زیر سوال ببرد.

او با بیان این که اظهارات برخی نماینده گان کنگره امریکا در یکی از جلسات غیررسمی یکی از کمیسیون های کنگره مطرح شده است، گفت که مطرح شدن چنین اظهاراتی در جلسات غیررسمی اهمیت چندانی ندارد.

**جانسون:**

**امریکا برای انگلیس در خط مقدم است**

بوریس جانسون در اولین سخنانش به عنوان وزیر خارجه انگلیس تأکید کرد که امریکا در «خط مقدم» سیاست های انگلیس خواهد بود.

به نظر می رسد بوریس جانسون، پس از انتصاب غیرمنتظره اش به عنوان وزیر خارجه دولت ترمزاسی با این سخنان در واقع به اظهارات باراک اوباما، رئیس جمهور امریکا که گفته بود در صورتی که انگلیس اتحادیه اروپا را ترک کند، در آخر خط قرار خواهد گرفت، پاسخ داده است.

او در پاسخ به خبرنگاری که از او پرسید، آیا در نظر دارد از اوباما به دلیل آن که او را رئیس جمهوری «نیمه کنیایی» خوانده عذرخواهی کند؟ گفت: امریکا در خط مقدم است. جانسون گفته بود که اوباما به دلیل نفرت پیشینیانش از امپراطوری انگلیس با انگلیس برخوردی مغرضانه دارد. جانسون تأکید کرد: ما فرصت های زیادی داریم تا در روابطمان با اروپا و جهان موفقیت های بزرگی کسب کنیم و از این که از من خواسته شده در این رابطه نقشی ایفا کنم بسیار هیجان زده ام.

وزارت خارجه امریکا نیز اعلام کرد که به دنبال همکاری با جانسون است.

مارک تونر، سخنگوی وزارت خارجه امریکا گفت: امریکا همواره آماده کار با مقام های انگلیسی به دلیل روابط عمیق با این کشور است.

**ورزشکار باید الگوی اخلاقی برای جامعه باشد**



ننگیالی عثمانی

محمد اشرف حیدری متولد ولایت کابل است. او قهرمان وزن خود در وزن ۶۴ کیلوگرام در رشته تکواندو است. آقای حیدری فعلاً در کشور جرمنی زنده گی می کند.

آقای حیدری در باره دست آوردهای ورزشی تان بگوید، تا به حالا چه دست آوردهایی داشته اید؟

در سال ۲۰۰۱ تحت نظر استاد نور احمد دلسوز ورزش تکواندو را آغاز کردم و در سال ۲۰۰۳ عضویت تیم ملی کشور را کسب کردم. در وزن خود مقام های اول، دوم و سوم را تا به حال به دست آورده ام. ۱۳ مدال طلا، سه برنز و ۸ نقره شامل دست آوردهای داخلی ام می شوند. در سال ۲۰۰۴ در مسابقات بین المللی کشور تاجکستان اشتراک کردم که به دعا هم وطنان عزیز خود مدال برنز را نصیب شدم. در سال ۲۰۰۳ یک سفر ورزشی به کشور ذبی داشتیم که در آن مسابقات نیز مدال برنز را نصیب خود و کشورم کردم. در مسابقات دهه فجر که در کشور ایران راه اندازی شده بود نیز اشتراک کردم که دست آوردی نداشتیم، اما از تجربه خوبی برخوردار شدم. فعلاً تمریناتم در کشور جرمنی در رشته تکواندو ادامه دارد. یک ماه قبل در مسابقه‌یی که در کشور جرمنی راه اندازی شده بود، در وزن خود قهرمان شدم و مدال طلا را کسب کردم و در میان ۲۵۰ بازیکن، بهترین ورزشکار شناخته شدم، حرفت نام از کشورهای ایران، ترکیه و ناروی بود و آخرین حریف من از کشور جرمنی بود که به میدان برای مسابقه حاضر نشد. در حال حاضر مربی یک باشگاه در کشور جرمنی هستم که افغانستانی های مقیم این کشور را در آن تمرین می دهم.

تشویق و استقبال هم وطنان مقیم اروپا در قبال ورزشکاران کشور چگونه است؟

اتحاد وحدت و هم دلی افغانستانی های مقیم اروپا در همه اباعت به ویژه در قسمت ورزشکاران عالی و غیرقابل وصف است. برای من در اکثر موارد قوت قلب و جسم بوده است. واقعا هم وطنان مقیم اروپا ورزشکاران افغانستان را بسیار تشویق و حمایت و همیشه در مسابقات ورزشکاران اشتراک می کنند. بودن با هم وطنان و هم کیشان انگیزه مثبت و وطن دوستی ایجاد می کند.

چرا خواستید پناهنده شوید؟

زمانی که در افغانستان بودم، فدراسیون ورزشی تکواندو و در کل کمیته ملی المپیک کشور با چالش های فراوانی دست و پنجه نرم می کرد، دوست داشتم در مسابقات خارجی اشتراک کنم، اما همیشه سفرهای من لغو می شد و تنها اشخاصی که قدرت داشتند مستحق سفرهای خارجی می شدند. به همین دلیل خواستم مهاجرت کنم اما در کشور جرمنی هم مسابقاتم به نفع کشور است.

راز موفقیت یک ورزشکار را در چه می بینید؟

ورزشکار باید نگرش مثبت داشته باشد و این نگرش را در خود قوت ببخشد، مرتب و منظم در تمرینات خود را به پیش ببرد. ورزشکار باید آرامش دائمی خود را حفظ کند و از اخلاق نیک در امور اجتماعی برخوردار و برای دیگران الگوی مناسب باشد. صبر، تحمل و توکل به خداوند در برابر مشکلات و اعتماد به نفس از ویژه گی ها و راز موفقیت یک ورزشکار خوب است.

اخلاق ورزشی از دید شما چیست؟

اخلاق در نگاه دانشمندان خوشبختی و جاویدانه گی معرفی شده است. پیامبر دین مبین اسلام نیز در حدیث مبارکی فرموده اند: «کسی که اخلاق خوب داشته باشد نیکبختی دنیا و سعادت آخرت را از آن خود کرده است.» ورزشکار باید اخلاق نیک و پسندیده داشته باشد و تلاش کند تا الگو اخلاقی در جامعه خود باشد.

ورزش چه نقش را در جامعه دارد؟

ورزش عاملی است که می تواند جلو بسیاری از بیماری های روحی و جسمی را بگیرد. ورزش می تواند تأثیر به سزایی در شادابی و نشاط افراد داشته باشد. ورزش نقش اساسی در صلح و توسعه جامعه دارد و جامعه هم به افراد دارای ویژه گی های خوب و سالمی که در بالا ذکر کردیم نیاز دارد.

خواست شما از کمیته ملی المپیک چیست؟

کمیته ملی المپیک در قسمت تشویق و فرستادن ورزشکاران به سفرهای خارجی باید مسوولانه برخورد کند و در فراهم کردن امکانات ورزشی برای شان از هیچ نوع سعی و تلاشی دریغ نوزند. از تجار و در کل دولت افغانستان تقاضا دارم تا بالای ورزشکاران و کسانی که می خواهند از این طریق داخل خدمت برای کشور شوند، سرمایه گذاری کنند.

پیامتان برای جوانان کشور چیست؟

جوانان ستون فقرات یک کشور به حساب می آیند، آنان باید احساس مسوولیت در مقابل کشور خود داشته باشند و در زنده گی خود اهداف مشخصی و با برنامه ریزی را دنبال کنند. قسمی که در بالا نیز ذکر کردیم، جامعه سالم نیاز به افراد سالم دارند و ورزش یکی از راه های سالم بودن است، تلاش کنید تا مفید و سالم باشید.

DAILY

# Mandegar

در پی حمله خونین پنجشنبه شب به شرکت کنندگان در مراسم روز ملی فرانسه، جمعی از مقامات جهان این اقدام تروریستی را محکوم کردند. این در حالیست که پولیس فرانسه اعلام کرده عامل حمله یک شهروند تونسی - فرانسوی بوده که اوراق هویتش در داخل کامیون پیدا شده است.

به گزارش شبکه اسکای نیوز، باراک اوباما رییس جمهور امریکا از اولین کسانی بود که به حادثه تروریستی شب گذشته در شهر نیس فرانسه که ۸۰ کشته و ۱۸۰ زخمی بر جای گذاشت، واکنش نشان داد.

اوباما در پیامی ضمن پیشنهاد کمک به مقامات فرانسه برای انجام تحقیقات در این باره، حادثه میس را یک اقدام «تروریستی وحشتناک» خواند.

اوباما با اشاره به اینکه این حمله تروریستی همزمان با روز ملی فرانسه موسوم به «روز باستی» رخ داده در ادامه اظهاراتش آنچه را که «انعطاف خارق العاده و ارزش های دموکراتیکی که فرانسه را تبدیل به یک کشور الهام بخش برای کل جهان کرده» تحسین کرد.

جان کری وزیر امور خارجه امریکا با اشاره به اینکه «حمله تروریستی وحشتناکی» در شهر نیس فرانسه رخ داده گفت: من افتخار ایستادن در کنار رهبران فرانسه در اوایل روز پنج شنبه در مراسم های مربوط به روز باستی در شهر پاریس را داشتم و امریکا قاطعانه در این زمان غم انگیز در کنار مردم فرانسه ایستاده است.



## جهان در کنار فرانسه

### تروریسم هرگز دموکراسی، آزادی و برابری را شکست نخواهد داد

از سوی دیگر دونالد ترامپ کاندیدای ریاست جمهوری احتمالی حزب جمهوری خواه امریکا نیز حمله رخ داده در شهر نیس را به عنوان یک اقدام جنگی دانسته و محکوم کرد. هیلاری کلینتون رقیب ترامپ از حزب دموکرات نیز با محکوم کردن این حمله گفت: ما مرعوب نخواهیم شد. کلینتون خاطر نشان کرد: هر امریکایی همبستگی قاطعانه ای با مردم فرانسه دارد و ما با یک صدای واحد می‌گوییم: مرعوب نخواهیم شد. ما هرگز به تروریست‌ها اجازه تضعیف ارزش های دموکراسی و برابری را که پایه و اساس سبک زندگی ما است را نخواهیم داد.

این در حالیست که ترامپ نیز اعلام کرد، قصد داشته در یک بیانیه رسمی کاندیدای معاونت خود برای ریاست جمهوری را اعلام کند اما به سبب این حمله فعلا این کار را به تاخیر می‌اندازد. ترامپ گفت: این همچون جنگ است. اگر خوب نگاه کنید این جنگی است که از نقاط متفاوتی در حال سر برآوردن است. من صراحتا می‌گویم که ما وارد جنگ شده ایم و با افرادی بدون یونیفرم در این جنگ سر و کار داریم. بنا به اعلام کرملین، ولادیمیر پوتین، رییس جمهور روسیه نیز در پیامی این حمله را به همتای فرانسوی خود تسلیت گفته است.

دیلمتری پسکوف، سخنگوی کرملین گفت: ولادیمیر پوتین، رییس جمهور روسیه با ارسال پیامی به فرانسوا اولاند، رییس جمهور فرانسه، نسبت به این حمله تروریستی وحشیانه و غیرانسانی اظهار تسلیت عمیق کرده است و اعلام کرده که روسیه در درد و رنجهای مردم فرانسه شریک بوده و در این روزهای دشوار کنار آنها می‌ایستد.

پسکوف گفت، خبر وقوع این حمله تروریستی زمانی به پوتین داده شد که وی در نشست با جان کری وزیر امور خارجه امریکا به سر می‌برد.

ینس استولتنبرگ، دبیر کل ناتو اظهار داشت، حمله شهر نیس فرانسه نه فقط جان مردم بیگناه را هدف قرار گرفت بلکه ارزشهای اساسی که ناتو پایبند آنهاست را نیز هدف قرار داده است.

استولتنبرگ خاطر نشان کرد: این حمله نه فقط مردم بیگناه بلکه ارزشهای اساسی که ناتو به آنها پایبند است را نیز هدف قرار داد. اما تروریسم هرگز دموکراسی، آزادی و جوامع باز ما را شکست نخواهد داد. همچنین فرانک والتر اشتاینمایر، وزیر امور خارجه آلمان نیز گفت کشورش در در کنار فرانسه می‌ایستد. شورای امنیت سازمان ملل نیز حمله تروریستی در شهر نیس

را به عنوان یک حمله «وحشیانه و بزدلانه» محکوم کرد. همزمان دونالد تاسک رییس شورای اتحادیه اروپا نیز در بیانیه‌ای نسبت به اینکه کشور فرانسه در روز ملی خود هدف حمله تروریستی قرار گرفته اظهار حیرت کرده و گفت: رهبران جهان به طور واحد در کنار مردم فرانسه هستند. دونالد تاسک در نشست رهبران آسیا و اروپا در شهر اولانباتور پایتخت مغولستان گفت: این یک پارادوکس غم انگیز است که قربانیان حمله مردمی بودند که در حال جشن گرفتن آزادی برابری و برادری بودند. ما با اتحاد در کنار خانواده‌های قربانیان، مردم فرانسه و دولت فرانسه در این جنگ علیه خشونت و نفرت خواهیم ایستاد.

از طرفی دولت چین نیز این حمله را محکوم کرد. لی کچیانگ نخست وزیر چین گفت: ما شدیداً تروریسم را در همه اشکالش محکوم می‌کنیم. ما تسلیت خود را به قربانیان این حمله ابراز کرده و با همه انواع تروریسم خواهیم جنگید. بوریس جانسون، وزیر خارجه جدید انگلیس نیز گفت که از «رخدادهای وحشت‌آور نیس و کشتار وحشتناک در آن بهت زده و متأسف است».

آنکلا مرکل، صدر اعظم آلمان نیز در واکنش به حمله نیس گفت، کشورش در جنگ با تروریسم کنار فرانسه ایستاده است. مرکل در سخنانی در اجلاس اولان باتور خاطر نشان کرد: زبان نمی‌تواند چیزی را که ما را با دوستان فرانسوی ما در این ساعات وحشتناک پیوند داده توصیف کند. این حمله وحشتناک درست در روز ملی آنها رخ داد. روز عیدی که باید روز غرور برای آنها باشد اما اکنون تبدیل به روز عزاداری بزرگ آنها شده است.

یک سخنگوی ترزا می، نخست وزیر جدید انگلیس نیز گفت، این حمله را یک «حمله وحشتناک» خوانده و آن را محکوم کرد.

جاستین ترودو، نخست وزیر کانادا نیز یکی از چندین مقامی بود که در پی این حمله با مردم فرانسه ابراز همبستگی کرد. وی اظهار کرد: کانادایی‌ها از حمله نیس شوک زده هستند. ما یاد قربانیان را گرمی داشته و با مردم فرانسه همدردی می‌کنیم.

مالکوم ترنبول، نخست وزیر استرالیا هم گفت: ما در عزای یک اقدام تروریستی مرگبار دیگر که شب گذشته در فرانسه همزمان با روز ملی این کشور رخ داد هستیم. جولی بیشاپ وزیر خارجه استرالیا اظهار کرد: ما بار دیگر قاطعانه در کنار مردم فرانسه می‌ایستیم و به یاد قربانیان و خانواده های آنها هستیم.

همچنین دلیل ابوبکر، امام جماعت مسجد جامع شهر پاریس نیز در بیانیه‌ای ضمن ابراز تأسف و حیرت خود از این حمله وحشتناک، آن را قویا محکوم کرد. وی همچنین خواستار وحدت تمامی شهروندان در مقابل این رخداد وحشتناک شد. مارین لوپن، رهبر جبهه ملی فرانسه، در واکنش به حمله نیس گفت که «جنگ علیه بنیادگرایی اسلامی» باید آغاز شود. نیکولا سارکوزی، نخست‌وزیر سابق فرانسه، در صفحه فیسبوک خود نوشته است: «ما در جنگی هستیم که طول خواهد کشید، با تهدیدی که مرتب به روز می‌شود. تطبیق و تقویت مدام برنامه‌هایمان برای اقدام علیه تروریسم اسلامی همچنان اولویت اصلی است».

جرمی کوربین، رهبر حزب کارگر انگلیس، در تویتر خود حمله نیس را «تکان دهنده و هولناک» خوانده و ضمن تسلیت و همدردی با خانواده قربانیان، با «مردم نیس و سازمان‌های امداد رسانی» ابراز همبستگی کرده است.

بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر رژیم صهیونیستی، حمله نیس را به «شدیدترین شکل ممکن» محکوم کرده و گفته است که این رژیم برای هر گونه کمک به دولت فرانسه آماده است.

وزارت خارجه تونس در بیانیه‌ای حمله نیس را به شدت محکوم کرده و خواستار اقدام مشترک جهانی برای مقابله با «بلای تروریسم» شده است. به گفته منابع خبری فرانسه، به نظر می‌رسد که عامل حمله نیس یک مرد فرانسوی تونسی تبار بوده است. در ژوئن سال گذشته، یک مرد مسلح گردشگران را در یکی از سواحل تفریحی تونس به گلوله بست و سی و هشت نفر را که سی تن از آنان از گردشگران انگلیسی بودند به قتل رساند. این واقعه به کاهش قابل توجه شمار گردشگران در تونس منجر شده و به صنعت تروریسم این کشور آسیب جدی زده است.

فدریکا لومباردی، سخنگوی واتیکان نیز در محکومیت این حمله گفت: ما با یک حساسیت خاصی حمله وحشتناک نیس را دنبال کردیم. ما به طور جدی چنین رفتارهای دیوانه وار و کشنده، نفرت بار، تروریستی و هر گونه حمله علیه صلح را محکوم می‌کنیم. ما از طرف پاپ فرانسیس همبستگی و اتحاد خود با قربانیان این حمله و ملت فرانسه اعلام می‌کنیم.

رومای جمهور سنگال، مکزیک و برزیل نیز این حمله را محکوم کردند.

عربستان سعودی نیز این حادثه را محکوم کرد و دولت این کشور اعلام کرد که «در کنار ملت و دولت فرانسه ایستاده است و آماده است در رویارویی با تروریسم با پاریس همکاری کند».

در همین حال، شورای همکاری خلیج فارس نیز این انفجار تروریستی را محکوم کرد.

همزمان دولت امارات متحده عربی نیز حمله تروریستی در شهر نیس فرانسه را که موجب کشته شدن ۸۰ شهروند این کشور شد، محکوم و آن را «جنایت زشت تروریستی» توصیف کرد.

شیخ عبدالله بن زاید آل نهیان، وزیر امور خارجه امارات گفت: امارات این جنایت زشت و هولناک را محکوم کرده و بر همبستگی کامل خود با جمهوری دوست فرانسه تأکید دارد.

وی افزود: امارات هم‌چنین از فرانسه در اتخاذ هرگونه تدبیری در این شرایط حمایت می‌کند. این جنایت زشت تروریستی همگان را بر آن می‌دارد تا با جدیت و بدون هیچ گونه تردیدی در جهت مقابله با تروریسم در هر شکل و گونه‌ای که باشد، اقدام کنند.

بر اساس اعلام خبرگزاری امارات، شیخ عبدالله بن زاید هم‌چنین این حادثه را به دولت و ملت فرانسه و خانواده‌های قربانیان تسلیت گفت و برای مجروحان شفای عاجل را خواستار شد.

در همین حال، عبدالفتاح سیسی، رییس جمهوری مصر در پیامی به همتای فرانسوی خود همدردی‌اش را با وی در این حمله تروریستی ابراز و اقدامات تروریستی را محکوم کرد.

از سوی دیگر شینزو آبه نخست وزیر ژاپن نیز گفت، این حمله یک حمله «کاملاً تحمل‌نشدنی و بیرحمانه» است. وی گفت که با فرانسه در این زمان دشوار همبستگی کامل دارد. در همین حال پولیس فرانسه اعلام کرده که در داخل کامیونی که عامل حمله توسط آن شرکت کنندگان در مراسم روز ملی فرانسه را زیر گرفت، مقادیری سلاح از جمله «سلاح‌های سنگین»، بمب و مواد منفجره پیدا کرده است.

بنابر اعلام پولیس فرانسه عامل حمله به احتمال زیاد یک شهروند تونسی - فرانسوی ۳۱ ساله بوده که به عمد بیش از ۸۰ تن را در شهر نیس فرانسه زیر گرفت. این فرد متولد تونس است و به فرانسه مهاجرت کرده است.